

اتحاد، اتحاد، اتحاد!

آنچه می توان دید، در این یکسال و دو سه ماه، مبارزه انقلابی توده های زحمتکش مستضعف ایران بسیار، اگر چه به آهنگی نامنظم، در جهت برکنار کردن پایگاه های غارتگری رژیم گذشته و قطع ریشه های وابستگی اقتصاد و سیاسی و نظامی به امپریالیسم پیشرفته است. چهره انقلاب ایران به رهبری آگاه و قاطع امام خمینی و شرکت فعال توده ها، پیوسته مشخص تر شده است. تردید نمی توان داشت. این انقلابی است به تمام معنی خلقی و ضد امپریالیستی و تا حد نسبتاً کافی دموکراتیک و خمینی است که دشمنی سبعانه اردوگاه سرمایه انحصاری جهانی را برمی انگیزد، چنان که از همان آغاز به انواع توطئه ها و کارشکنی ها و تحریم اقتصادی و مالی برای تضعیف و متوقف ساختن انقلاب ایران دست زده و به موازات رشد انقلاب بدان شدت هم داده است. تا به حدی که تجاوز اخیر هواپرد آمریکا، که نجات گروگانها را بهانه آن قلمداد کرده اند، رک و راست یک توطئه وسیع جنگ افروزانه و بسیار خطرناک که برای سرکوب انقلاب ایران بوده است. عمق و وسعت دامنه این توطئه را می توان به قرینه هم زمانی آن با حملات ایدئولوژیک عراق، درگیری های کردستان، آشوب و کشتار در دانشگاهها، بعب گذاری در گوشه و کنار تهران و دیگر شهرها و حمله چماقداران به اجتماعات و مراکز و احزاب سیاسی سنجید و دریافت. بی شک این رشته سردراز خواهد داشت. توطئه ها و تجاوزها به گفته بیشرمانه کارتر و دیگر گردانندگان سیاست یانکی، با شدتی فزاینده تکرار خواهد شد و همچنان که تاکنون با پشتیبانی سراسر جهان سرمایه داری، از اروپای غربی باقیه در صفحه ۸

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران از آغاز تا کنون

هوشنگ پورکریم

مقدمه

بی شک از جمله اهم وظایف در هر کشور شناسائی همجانبه جامعه روستائی آن کشور است. این وظیفه، برای کشوری نظیر ایران، به چند دلیل اهمیت بیشتری پیدا میکند. اولاً، ایران در راه اعتلای انقلاب پیروزمند ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود، که سرنگونی رژیم شاهخائن و تأسیس جمهوری اسلامی نخستین گام در این راه است، به برنامه های اقتصادی - اجتماعی واقع بینانه ای در جهت تحاشی از راه رشد سرمایه داری نیاز دارد تا بتواند آثار فلاکت با رژیم مخلوع را در همه عرصه های کشور از جمله عرصه جوامع روستائی معیوم کند و راه را برای گامهای آتی رشد و تعالی هموار نماید. طبعاً با چنین برنامه هایی، اگر نه حتی از لحاظ خطوط عمد و خصوصیات اساسی، حداقل در جزئیات و نحوه اجرای برنامه ها، در شناخت همجانبه اعماق جامعه گزیری نیست. ثانیاً، جامعه روستائی ایران شامل قسمتهای عمدی از کل کشور است. در حدود ۶۰٪ جمعیت کشور روستاها به سر می برند و در حدود نیمی از ساکنان شهرهای آن منشأ روستائی دارند و حتی بسیاری از شهرهای کشور هنوز به اقتصاد مبتنی بر فعالیت های روستائی متکی اند. ثالثاً، آداب و خلق و خوی مردم کشور، علیرغم علائم و ناخودآگاهی که به تبعیت از وابستگی سالهای

توسعه طلبی اقتصادی امپریالیسم در کشورهای در راه رشد

حفظ ارتباط استثمارگرانه سرمایه داری است. کامیابی های انقلاب رهائی بخش و نقش روزافزون کشورهای در راه رشد در عرصه جهانی، کشورهای امپریالیستی و انحصارات بین المللی را برای چاره جوئی در باره سرنوشت سیستم سرمایه داری در مجموع آن به ارزیابی مجدد اهمیت کشورهای یاد شده واداشته است. استعمارگران جدید امروز عقیده دارند که نگاهداری کشورهای رهائی یافته به عنوان پایگاه های استثمار یکی از راههای

کشورهای پیشرفته سرمایه داری تجاوز می کند. چند ملیتی ها تقریباً سه پنجم مبادلات سرمایه داری جهانی را کنترل می کنند که تقریباً ثلث آن مربوط به تهیه کنندگانی است که در داخل چند ملیتی ها عمل می کنند. مجموع منابع مالی (سرمایه گذاری ها، کمک اعتبارات صادراتی و غیره) که از طرف ایالات متحده، از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۵ در اختیار کشورهای در راه رشد قرار گرفت نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار است. از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵ چند ملیتی های آمریکائی ۷۶۲۴ شعبه در خارج، منجمله ۲۳۷۸ شعبه در کشورهای در راه رشد تأسیس کردند. باقیه در صفحه ۸

مبارزات کارگران در اردوگاه امپریالیسم در سال ۱۹۷۹

سال ۱۹۷۹ که چهار ماه از آن سپری شد مویه عقیده بسیاری از اقتصاددانان مرحله جدیدی در بحران اقتصاد بااختیار محسوب میشود. سال تشدید مبارزه زحمتکشان جهان سرمایه داری در راه حقوق خود بود. است. تنهاد رشما نخستین این سال مجموعاً ۲۵ میلیون نفر در جنبشهای عظیم زحمتکشان کشورهای سرمایه داری شرکت کردند. در شرایط تشدید اوضاع و احوال اقتصاد یوبی نظمی های مالی و پولی، انحصارات تلاش میوزند با تحمیل بار سنگین آشفته گیهای اقتصاد یوبی و شزحمت کشان سود های کلان خود را از آسیب بحران محفوظ نگاه دارند آنها فعالیت شاخه های کامل صنعت را کاهش داده، آهنگ تولید را کند کرد و موازایجاد ظرفیت های جدید چشم میپوشند. این امر موجب رشد سریع بیکاری و بنا بر این بی اعتمادی به فردا برای کسانی میشود که هنوز کارشان را از دست ندادند. در انگلستان، که سال گذشته نبرد های طبقاتی در آن شدت ویژه ای داشته، طی هشت ماه (از اوت تا اوت) مجموعاً ۴ میلیون نفر که ۵۰۰ هزار بر همین مدت در ۱۹۷۸ است، در جنبش مطالباتی شرکت جستند. در آغاز سال ۱۹۷۹، ۱۰۰۰۰۰۰۰ ارانند که میلیون های سنگین دست به اعتصاب زدند. این سال مکانیسین های راه آهن سبهارهنوع فعالیت را در راه آهن بعدت ۲۴ ساعت متوقف ساختند. به علت اعتصاب کارکنان فرودگاهها هواپیما های این کشور بعدت ۴ روز از حرکت باز ماندند. معلم کاردندان توزیع آب، کارکنان چاپخانه ها و کارمندان و تکنسین های ادارات نیز دست از کار کشیدند. باقیه در صفحه ۶

انتخاب هیئت اجرایی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

اعضای موسس شورای نویسندگان و هنرمندان ایران، پس از آنکه با نامنامه شورادر تاریخ ۱۶ اسفند ۵۸ و اساسنامه آن رادر ۲۸ فروردین ۵۹ تصویب کردند، روز چهارشنبه هم اردیبهشت ۳۵۹ برای انتخاب هیئت اجرائی شوراتشکیل جلسه دادند. در این گرد هم آئی که پنجاه و یک تن از اصناف اهل قلم و هنرمندان رشته های مختلف هنر شرکت داشتند. پس از انتخاب آقای سیاوش کسرائی به ریاست جلسه و انتخاب آقایان علی امینی نجفی و مهدی اسفندیار فرد به عنوان منشی، بحث مختصری پیرامون پیشنهاد یکی از اعضای مؤسس درباره اساسنامه در گرفت و چون روح کلی پیشنهاد به اتفاق آرای حاضران پذیرفته شد، رسیدگی بیشتر و تدوین نهائی آن برای گنجاندن در متن اساسنامه به هیئت اجرائی منتخب همین جلسه محول گردید. آنگاه، بانظارت آقایان ناصر ایرانی و ناصر مودن و خانم

- شمیلا امیرابراهیمی، انتخابات اعضای اصلی و علی البدل هیئت اجرائی و همچنین د و نفر بازرسی مالی شورانجام گرفت که نتیجه آن بدین صورت اعلام میشود. اعضای اصلی:
- ۱- محمود اعتمادزاده "به آذین" - ۲- محمد رضالطیفی - ۳- مهدی اخوان ثالث - ۴- محمد علی جعفری - ۵- پرویز شهریاری
 - ۶- ناصر پورقمی - ۷- بهرام حبیبی
- اعضای علی البدل:
- ۱- محمد زهری - ۲- نازی عظیما - ۳- رکن الدین خسروی
 - ۴- هاننیاالخاص - ۵- علی امینی نجفی
- بازرسان مالی:
- ۱- محمد خلیلی - ۲- مهدی اسفندیار فرد
- در پایان هیئت اجرائی منتخب در جلسه کوتاهی که تشکیل دادند آقای محمود اعتمادزاده "به آذین" را بعنوان دبیر و سخنگوی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران انتخاب کردند.

با فعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم

درس پنجم

نیروی کار خرید و فروش میشود

از پیشه‌ور تا کارگر جدید

در گذشته، تولید کالاهاى مختلف (غیرکشاورزى) بطور اساسى محصول فعالیت پیشه‌وران بود بطورکلی، مجموع فعالیت‌هاى مربوط به تولید محصول کامل به پیشه‌ور اختصاص داشت . پیشه‌ور مالك وسایل تولیدش (ابزارها و غیره) بود . او محصول ساخته شده (کامل) را مستقیماً به مشتری میفروخت .

در مجموع پیشه‌ور خودش به خودش "مزد" مى پرداخت و سود حاصله نیز نصیب او میشد .

امروز در هبها و غالباً صد ها یا هزاران کارگر در کارخانه‌هاى بزرگ گرد مى آیند و هر يك جزئى از کار دقیقاً " معلومى را - انجام میدهند . بنابراین، تولید دیگر فردى نیست : تولید اجتماعى و جمعى شده است .

در عوض، درست مانند دوران گذشته، مالکیت وسایل تولید خصوصى باقى ماند هاست . یعنی در حالیکه هزاران کارگر در کارخانه بسیار جدیدى گرد آمده اند، این کارخانه، مواد اولیه، ماشین‌هاى آن و غیره به يك مالك يابسه گروه معدودى از مالکین تعلق دارند .

کارگر جدید در اختلاف با پیشه‌ور گذشته دیگر بطور فردى مالك ابزارها و وسایل کارش نیست (زیرا این امر در عصر صنایع بزرگ که " ابزارها " یعنی ماشین‌هاى مورد استفاده قیمت‌هاى هنگفتى دارند، ناممکن است) از سوى دیگر، این وضع سبب شده است که سرمایه‌داران به عنوان مالك انحصارى وسایل و ابزارهاى تولید کارکنند . کارگر جدید بدون وسایل کار و وسایل تولید از همه چیز محروم شده است اما با اینهمه تنها يك چیز برای او باقى مانده که به شخصیت خاص زنده بودنش ارتباط دارد و آن نیروى کارش میباشد .

نیروی کار و کار

— نیرو (یا توانایی) کار عبارت از مجموع استعدادهاى جسمانى یا فکرى است که انسان یعنی کارگر برای تولید کالاهاى حرکت در مى آورد . به بیان دیگر، نیروى کار مجموع کیفیت‌هاى است که به طرز کار اندام بشرى مربوط میشود مانند نیروى عضلانى، نیروى عصبى و مغزى، کارآموزگى حرفه‌اى و غیره .

کارگر در برابر فرد، این استعدادها را در اختیار سرمایه‌داران، میگذارد و در حقیقت او این چیزها را بـه سرمایه‌داران مىفروشد . نیروى کار نباید با کار اشتباه شود .

— کار فعالیت آگاهانه است که انسان به وسیله آن بطور روزافزون بر طبیعت مسلط میشود و آن را به خدمت خود وامیدارد . به وسیله کار است که انسان طبیعت (منجمله سرشت خود را) تغییر میدهد . انسان طبیعت را زیورور میکند و آن را در گگون و ببارور مىسازد .

کار از لحظه‌اى که در کالاها و اشیا مفید مجسم میشود ارزش آنها را بوجود مىآورد . مثلاً يك دستگاه تلویزیون خیلى بیشتر از يك قفسه چوبى که زیر آن قرار داده میشود، ارزش دارد، زیرا نسبت به آن کاربیشترى را در خود ذخیره کرده است .

کار فعالیتى است که به وسیله انسان انجام میگردد نیروى کار چیزى است که در انسان وجود دارد و به وی امکان مى دهد که این یا آن فعالیت و کار را انجام دهد . این وجه تمایز است که امکان میدهد استثمار سرمایه‌دارى بفهمد درآید .

نیروی کار یک کالا است

کارگر بجز نیروى کار که یگانه "ثروتش" میباشد، از همه چیز محروم است . بنابراین، او برای زیستن چه کارى جز کوشش در فروش نیروى کارش میتواند بکند ؟

او این نیرو را به کی مىفروشد ؟ بدیهى است که این نیرو به سرمایه‌داران و مالکین وسایل تولید فروخته میشود . برای سرمایه‌داران هیچ چیز بدون نیروى کار — نیروى کار کارگران — مفید نخواهد بود .

بنابراین، در رژیم سرمایه‌دارى، نیروى کار يك کالا، يك محصول مفید است که خرید و فروش مىشود . قیمتی که سرمایه‌دار با آن نیروى کار کارگران را مىخرد، نام ویژه‌اى دارد و آن را مزد مىنامند . در اصل، مزد قیمت ارزش تجدید قواى نیروى کار را تشکیل مىدهد و این مزد باید به کارگرمكان بدهد که کالاهاى ضرورى (مواد غذائى، پوشاک، وسیله گرم کردن، مسکن، تعلیم و تربیت و غیره) را برای حفظ و تجدید قواى نیروى کار تهیه ببیند و به مفهوم وسیع کلمه نیازهايش را برآورده سازد .

درس ششم

اضافه ارزش

نیروی کار ارزش‌های جدید بوجود می‌آورد

کالاى "نیروى کار" به مالکیت سرمایه‌دار رزمیآید و آشکارا حق دارد که این نیرو را به منظور تولید محصولات تازه به منتهى درجه بکار وادارد و از این روهیچگاه از این حق چشم‌پوشد . محصولا تولید شد ه طبیعتاً در مالکیت انحصارى سرمایه‌دار قرار دارد .

۱۰۰۰ ارزش‌ها همواره زیاد تر از ارزش‌هاى لازم برای تجدید قواى نیروى کار است .

دقیقاً در مرحله کنونى تکنیکها، نیروى کار به مراتب ارزش‌هاى زیاد تر از ارزش‌هاى لازم برای تجدید قوايش مى‌آفریند . به بیان دیگر، ثروتها خیلى بیشتر از مزد است .

چرا وضع چنین است؟

جواب این سؤال را تحول تاریخی داد هاست . وضع مورد بحث با تحول در بهره‌ورى فزاینده کار پیوند نزدیک دارد . در رسیدن به پیشرفت، بهره‌ورى کار بسیار ضعیف بود . حتى غالباً انسانها نیروى کارشان را بیفروشد مصرف میکردند (مانند شکارهاى نافرجام و صیدهاى بیفروشد) . در چنین وضعى تجدید قواى نیروى کار خود به خود میسر نبود و در بدترین حالات انسانهاى این دوره محکوم به مرگ (قحطی) بودند .

اما با پیدایش کشاورزى و امپروورى و ابزارهاى اولیه فلزى اوضاع تغییر مییابد و بهره‌ورى کار از آن پس پیوسته گسترش مییابد . از زمان پیدایش صنعت جدید و سپس توسعه آن بهره‌ورى کار بطور بارورتر گسترش یافته است . البته، طى این مدت، نیازهاى کارگرنیز افزایش یافته‌اند . این واقعیت نشان میدهد که کارگر جدید بیش از پیش بهره‌ورنده است، اما مزد واقعاً شش بطور ناچیز افزایش مىیابد (آنهم به قیمت مبارزه طبقاتى بسیار سخت) یا حتى گاه مرده کاهش دارد .

۱- در اینجا مزد واقعاً " بقدرت خرید مزد گفته میشود .

دو بخش در روزانه کار

البته اکنون ما در نظام سرمایه‌دارى بسر میبریم . نیروى کار کارگر به سرمایه‌دار فروخته میشود . از این رو، هرچه کارگر تولید میکند در مالکیت سرمایه‌دار قرار میگیرد که برای او کار میکند .

بنابراین، ارزش‌هاى که نیروى کار در نخستین بخش روزانه کار تولید میکند، برای تجدید قوا و بازسازى خود نیروى کار مصرف میشود . این ارزش‌هاى جدید که به پول تبدیل میشود (به عنوان مزد کارگر پرداخت میشود) کارگر در نخستین بخش روزانه کار " برای خود "، برای بازسازى نیروى کارش، برای پرداخت "مزدش" کار میکند .

کارگر اگر هیچگاه در حد کار برای خود متوقف نمیشود، زیرا او نیروى کارش را برای مدت معینى (مثلاً هشت ساعت) به سرمایه‌دار در فروخته است . کارگر پس از تولید ارزش‌هاى لازم برای پرداخت مزدش به کار خود ادامه میدهد . نیروى کار کارگر در زمین بخش روزانه کار صرف تولید ارزش‌هاى اضافى میشود . این ارزش‌ها

به کارگران بلکه به سرمایه‌داران تعلق دارند ارزش‌هاى اضافى که به پول تبدیل میشوند، اضافه ارزش را تشکیل میدهند و آن را باید یگانه سرچشمه سودهاى سرمایه‌دارى دانست .

بنابراین، کارگر در زمین بخش روزانه کار تماماً مجانى کار میکند . او در این مرحله برای خود وحتى برای حفظ نیروى کارش کار نمیکند، بلکه فقط برای اربابش (سرمایه‌دار) کار میکند .

گردش کار تولید اضافه ارزش را میتوان بصورت زیرترسیم نمود:

۵ ساعت	۳ ساعت
--------	--------

سپس ۵ ساعت به کارش ادامه میدهد و در جریان آن ثروت‌هاى تولید میکند که در مالکیت انحصارى سرمایه‌داران باقى مىماند .

این کار را کارمجانى مىگویند .

این نیروى کار ارزش کلى تولید میکند که خیلى زیاده‌تر از ارزشى است که برای حفظ آن ضرورت دارد . در نظام سرمایه‌دارى با قیما شده ارزش از لحاظ حقوقى به سرمایه‌داران، مالکین وسایل اجتماعى تولیدتعلق دارد، نتیجه اینکه سود سرمایه‌دارى در اساسى همانا کارمجانى است که در آن زمان به کارگران مزدور داده نمىشود و آن را در اصطلاح اضافه ارزش مىنامند .

افزایش اضافه ارزش

سرمایه‌داران پیوسته تلاش میکنند که اضافه ارزش را به بیان دیگر سود هایشان را افزایش دهند . این قانون سرمایه‌دارى از راه‌هاى مختلف تحقق مییابد :

— طولانى کردن مدت کار

— شدت دادن به آهنگهاى کار

— بهبود سازمان کار و تکمیل نمودن وسائل تولید (ماشینها، ابزارها و غیره)

بنابراین، تنها مبارزات بی‌وقفه کارگران میتواند سیاست استثمارگران سرمایه‌داران را محدود نمود و نهایت آنرا نابود کند .

بوزن
در درس سوم در شما ره ۱۲۷ تنها در مردم سطر ۱۳
" مدیران شرکتها و کارمندان " را شناس
استه صحیح آن در پایان همان سطر چاپ
شده است .

تنبیه: توسعه طلبی اقتصادی...

و سه شرکت چند ملیتی: آلکن، آلومینیم، رینولد زمتال و کیزز — آلومینیم تا ۸۰٪ تولید آلومینیم و شش شرکت چند ملیتی تحت رهبری ریپوبلیکن تولید قلع را زیر کنترل دارند . ویژه کارى در تولید مواد اولیه که همواره از طرف چند ملیتی هابه کشورهای در راه رشد تحمیل میشود، برای ساختارهای اقتصادى این کشورها نتایج منفى بسیار میآورد . کشورهای جوان با ادامه ویژه کارى در این قلمرو نمیتوانند به افزایش انباشت سرمایه‌هاى خود بپردازند، زیرا درآمدهاى سرمایه‌گذارى‌هاى خارجى که بخش مهمى از این سرمایه‌ها را تشکیل مى دهند، توسط چند ملیتی هابه کشورهای اصلی (مادر) منتقل میشوند این امر باعث مى شود که کشورهای در راه رشد همچنان در حلقه وابستگی اقتصادى چند ملیتی هاباقى بمانند . در عین حال با توجه به پیوندهاى همواره متنوع تری که بین کشورهای رهایی یافته و کشورهای سوسیالیستى برقرار میگردد و نیز تمایل خود کشورهای جوان به بسط و توسعه اقتصاد مستقل ملی و اقدامات قاطع حکومت‌هاى بسیاری از این کشورها در رملی کردن دارایی‌هاى خارجى شرکتهاى چند ملیتی را مجبور نموده است که در شرکتهاى نیروهاى مولده کشورهای جوان شرکت کنند و تغییراتى در ساختار سنتى سرمایه‌گذارى هایشان بوجود آورند : (ادامه دارد) از "و، سائولیاك ترجمه: خ . اصفهانی

تحولات اجتماعی ...

قسمت اول: پیدایش جوامع روستایی در ایران

قبل از آنکه جوامع روستایی در ایران تشکیل شوند، مردم این فلات از طریق شکارگری، صیادی، گردآوری حبوبات خودرو... امرارمغاش میکردند. ولی حتی همان مردم نیز در کار روزندگی خود به تجربه‌هایی متکی بودند که طی هزاران سال از نسلی به نسل بعد منتقل شد. موند ریجا قابلیت بیشتری یافته بود. تا آن وقت تنوع ابزارها و تراکم فنون کار، امکانات مردم را در بر خورداری از طبیعت افزایش بخشید بود. با وجود این، در دوره‌های که انسان هنوز به زراعت و دامپروری نپرداخته بود، شرایط معیشت او تا حد زیادی از وضعیت طبیعت و کم‌وکیف محصولات آن تابعیت میکرد.

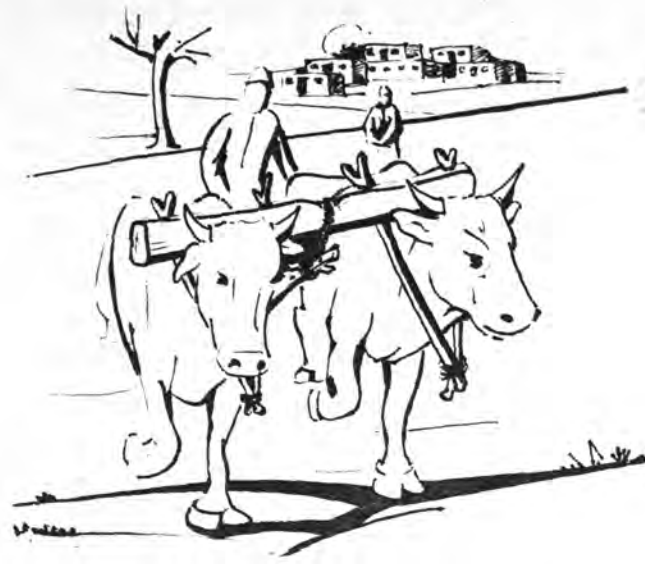
د راین دوره، بدقول "فرد ریک انگلس":
 "... دست آورد های انسان بطور عمد ه محصولات بی به تمام معنا طبیعی بود و آنچه میساخت در اساس به ابزارهای... محدود میشد که وارد دسترس بی این محصولات کمک میکرد" (۱).
 در مراحل نهایی این دوره که شکارگری و صید معمول شد بود، گروه‌های انسانی در اجتماعاتی که اصطلاحاً "طوایف اولیه" نامید میشوند بسر میبرند. این اجتماعات نسبت به اجتماعات ماقبل و ام‌وقوم بیشتری داشتند و افراد آنها بیش از گذشته به همکاری نیازمند بودند. زیرا شکارگری و صیادی، در مقایسه با میوه‌چینی و خوردن ریشه‌های خوراکی و انواع سبزی و صدف و قورباغه و حشرات که قبلاً عمومیت داشت، مستلزم "سازمان کار" و تعاون اجتماعی کم‌وبیش انسجام یافته‌تری بود. بنا بر این، بزرگ‌شئون گوناگون کار روزندگی از قبیل نحوه شکار و صید، وقت و وضعیت خوردن غذا، روابط جنسی، وضعیت قرارگاه‌ها و طایفه و غیره در آن نظام و مقرراتی قائل بودند. مثلاً منطقه شکار برای طایفه و همه وسایل قرارگاه به طایفه تعلق داشت. یعنی طبعاً هنوز از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید خبری نبود. اداره امور عمومی، بنا به مصلحت طایفه و به اقتضای منافع مشترک اعضای آن، به افراد بسا تجربه‌ای واگذار میشد که بر حسب تصمیم شورای طایفه به امرها امور معینی گمارد می‌شدند. هیچکس در برخورداری از دستاورد های اجتماعی برد یگران مزیتی نداشت.

با این احوال که هنوز از ظلم و ستم و تمایزات طبقاتی خبری نبود، به علت نارسائی و قلت ابزارها و به علت آنکه انسان هنوز به زراعت و دامپروری نپرداخته بود، شرایط زندگی در "طوایف اولیه بسی" د شوار بود. در این دوره، نسل انسانی در ره‌رجای دنیا که میزیست به زحمت میتوانست د و ام‌پیدا کند. مثلاً با آثاری که از اجتماعات او اخراجین دوره، یعنی از حد و سیزد چهارده هزار سال پیش در ایران کشف شده است، چنانکه "رمان گیرشمن" توصیف میکند، میتوان بهد شواری و ناگوار زندگی مردم آن دوره پی برد:

"در آن عهد، انسان پیش از تاریخ که بیشتر در نجد ایران میزیست، د رسورا خهایی که در جوانی برد رخت کوه‌ها حفیر میشد و بوسیله شاخه‌های درختان مسقف میگرددید، زندگی میکرد، و یا غالباً یکی از غارها یا پناهگاه‌های سنگی متعدد در آنجا اغلب آنها عبارت از بستریز زمینی رود های کهن بود اشغال مینمود."

در رساله سال ۱۹۴۹ اما نخستین بار در ایران آثار بقایای انسان عهد مزبور در حفاری غاری در "تنگ پده" در رکوهای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر، تشخیص دادیم. در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار میپرداخت و برای پسن منظور حیل‌های پیش از اعمال قدرت بکار میبرد. وی به طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی، تیری که به چوب دستی شکافدار متصل بود، آشنائی داشت. همه اینها ابزارهای بدوی است که بوسیله صیقل اندکی از نا هنجاری آنها کاسته میشد. آلات استخوانی از قبیل درفش که از استخوان حیوانات میساختند، بهر تاسب کمتر از مصنوعات سنگی متداول بود. (۲)

چنین بود شمه‌ای از وضعیت جوامع انسانی در ایران، تا وقتی که شئون زندگی بر اقتصاد شکارگری و صیادی متکی بود و مردم هنوز به دامپروری و زراعت نپرداخته بودند. ولی سرانجام، این امر که یکی از مهمترین تحولات زندگی انسان است بوقوع پیوست. "گورد ون چایلد"، در توضیح اهمیت زراعت و دامپروری، از آنها به عنوان "نخستین انقلاب" در "مراحل اعمال حاکمیت انسان بر طبیعت" صحبت میکند که این انقلاب به اعتقاد او "اقتصاد بشر را دگرگون ساخت" (۳) و "جان برنال"، وقتی که از ابداع فنون



کشاورزی سخن میگوید، آنرا از لحاظ اهمیت در ردیف بزرگترین دستاورد های تاریخ بشر قرار میدهد (۴).

دانشمندی که وضعیت "طوایف اولیه" را توصیف کرده‌اند غالباً ابداع فنون اولیه زراعت را از دستاورد های زنان میدانند. زیرا، در اجتماعات ابتدائی نوعی "تقسیم کار" بین زنان و مردان وجود داشت که بر حسب آن مرد برای شکار و صید از قرارگاه‌ها می‌رفتند و در میرفتند. ولی زنان، کفالیاً با داری بودند و از نوزادان مواظبت میکردند، کمتر میتوانستند از قرارگاه دور شوند. به این لحاظ، آنان امور داخلی قرارگاه را سر و سامان میدادند و آنرا سرپرستی میکردند. زنان، در عین حال به میوه‌چینی و رجوار قرارگاه و کندن ریشه‌های خوراکی و به جمع‌آوری حبوبات خود رود حوالی و نژدیک قرارگاه میبرد اختند. بنا بر این، زنان بیشتر از مردان میتوانستند با گیاهان مفید محیط زیست طایفه آشنائی پیدا کنند. آنان تدبیراً به نکاتی از موز و زویش برخی حبوبات نظیر جو و گندم خود رو و گندم کی بردند. فهم و کشف این نکات در موفقیت نخستین تجربه‌های اولیه زراعت که زنان از سرگذراندند مفید افتاد. بی شک، نخستین تجارب زراعت رفته رفته و طی چند نسل غنی تر شد. تا جایی که زراعت هم، اگر نه بیشتر از شکار و صید، حد اقل در همان مقام از لحاظ اقتصاد ای همتی پیدا کرد و کار به آنجا کشید که حتی عد های از مرد هم به کشت و ورزوری آوردند.

به موازات ابداع زراعت، دامپروری نیز تدبیراً معمول شد. گویا تجربه فنون دامپروری ابتدا از بزها و حیوانات شکاری شروع شد که تعداد فزاینده د سنگیر میشدند و به قصد ذخیره غذائی از آنها نگهداری میشد. چون مواقعی هم پیش می‌آمد که شکارگران با دست خالی از شکارگاه بازمی‌گشتند و در نتیجه اعضای طایفه از گوشت شکار محروم میماندند و گرسنگی می‌کشیدند. به این لحاظ، شکارگران طایفه، در مواقع فراوانی شکار، عد های از شکارها و از جمله پره‌هایی را که زنده د سنگیر میکردند در محوطه محصور می‌نگهیدند تا اینکه بزرگتر شوند. در این صورت، میتوانستند آنها را در فصلی به مصرف برسانند که در آن فصل حیوانات شکاری در محیط زیست آنان کم تر می‌شدند. رفته رفته اهلی کردن حیوانات و پرورش دام، نه فقط به منظور استفاده از گوشت، بلکه همچنین برای استفاده از شیر آنها هم عمومیت یافت. مثلاً در ایران یکی از قدیمی ترین نشانه‌های دامپروری "غار کمر بند" واقع در حوالی بهشهر) از حدود هشت نه هزار سال پیش باقی مانده است. از این آثار پیداست که ساکنان آن ناحیه بز و گوسفند نگاهداری میکردند تا از آنها برای شیردوشی و پشم‌چینی و نیز به منظور قربانی استفاده هکنند. در عین حال، ساکنان "غار کمر بند"، گندم و جو را به صورت دیمی کشت میکردند.

هنوز هم بین دانشمندان در رابطه با اینکه ابداع زراعت یا ابداع دامپروری کدام یک زودتر اتفاق افتاد مومعمل شده د اتفاق نظر وجود ندارد. شاید در برخی مناطق زراعت و در برخی دیگر دامپروری برد یگری مقدم بود. ولی در هر حال باید مسلم دانست که وقتی اجتماعات انسانی به دامپروری و زراعت دست یافتند، رابطه انسان و طبیعت در معرض تغییرات فاحشی قرار گرفت. زیرا انسان، در دوره‌ای که اقتصادش مبتنی بر شکار و صید و گردآوری خوراک بود، به صورت چایند ه طبیعت می زیست ولی در دوره‌ای که انسان د یگر به زراعت و دامپروری پرداخته بود، به سازه طبیعت بدل شد. تا مودی را از آن بدست بی آورد که وجود آنها در طبیعت با د حالت هدمند آنها ش تحقق مییافت. یا بقول "فرد ویک انگلس":

"... در دوره دامپروری و زراعت برای بشریت آنچنان موجب نوآوری در روشهای تولید شد که به او امکان داد تا بر فعالیتش با رآوری طبیعت را افزایش ببخشد." (۵)

د ر این دوره، رفته رفته بر تجارب عملی انسان در دامپروری و زراعت افزود شد. فنون و ابزارهای کشت و ورزتنوع بیشتری یافتند که بیل ساد ه به خیش تبدیل شد که ابتدا چند نفر آن را میکشیدند. یکنفر از پشت آن را کنترل میکرد. بعد هم، با استفاده از نیروی کشش حیوانات، خیش را تکمیل کردند. برآستی، وقتی که انسانه خاک را با نخستین کج بیل ها و خیش‌ها شان می‌شکافتند، و مهر و نشان تفوق بشریت را بر طبیعت در زمین نقش میکردند. اکنون د یگرانسان قادر به کنترل ذخیره غذایی شد که نتایج آن در رشور گوناگون زندگی و از جمله در بالا رفتن سن متوسط انسان و افزایش جمعیت قابل درک است. گذشته از افزایش جمعیت، مسکور شدن نقاطی که قبلاً خالی از سکنه بود، ایجاد جوامع روستایی گسترش سریع این جوامع نوظهور و عواقب د یگر همناشی از ورود انسان بهد دوره زراعت و دامپروری است.

عمده ترین جوامع اولیه روستایی در سرزمینهای تشکیل شده‌اند که، گذشته از منابع آبهای زراعی دارای خاک نرم و حاصل خیزی هم بودند. زیرا که کج بیل ها و خیش های ابتدائی آن زمان فقط میتوانستند در خاک نرم چنین سرزمینهای کارآمد باشند. بنا بر این، جوامع اولیه روستایی در اراضی د لتائی و کناره رودخانه‌ها و د کوهپایه‌هایی که خاک نرم و حاصلخیزشان از رطوبت کاف برخوردار بود ایجاد شده‌اند. در کوهپایه‌ها، وجود خاک مناسب زراعت، ناشی از سیلابهای داری و مکرری بود که طی سالهای مداوم از ارتفاعات بسوی دشت و دره‌ها سرازیر شد و رسوبات خود را در امنه‌ها به جای گذاشته بود. پس، پیدایش جوامع اولیه روستایی منحصر به نواحی معدود و محدودی نیست. با وجود این، قدیمترین آنرا اجتماعات مبتنی بر اقتصاد زراعی در حوالی "دره نیل" بین النهرین، "فلات ایران"، "آسیای میانه" و چند ناحیه دیگر بهدست آمده است که قدمت معدودی از آنها به حدود هشت هزار سال پیش میرسد.

د ر ایران، حتی بر اساس تحقیقات کم‌دانه باستانشناسی که تاکنون به عمل آمده است، نشانه‌های قدیم جوامع روستایی د نواحی گوناگون کم نیستند. با تحقیقاتی که در "گنج تپه" (نزدیک کرمانشاه)، "تپه گوران" (در لرستان)، "گوی تپه" (حوالی ارومیه)، "تپه گیان" (نزدیک نهاوند)، "نیمحصار" (حوالی دامغان)، "تورنگ تپه" و "شانه" (در دشت گرگان)، "سیلا (نزدیک کاشان)، "شوش" (در خوزستان)، "خبیص" (در جنوب دشت لوت) و چند نقطه دیگر صورت گرفته، میتوان بسا قطعیت گفت که از هشت هزار سال پیش تشکیل اجتماعات روستایی در مناطق پراکنده ای از این فلات آغاز شد. موطی د وسه هزاره بعدی بسط یافته است. مثلاً، "رمان گیرشمن"، ضمن تشریح آثار بدست آمده از "یکد هکد ه ماقبل تاریخی" ("سیلک"، در حوالی کاشان امروزی) که مربوط به هزاره پنجم قبل از میلاد است ا توسعه فعالیتهای فلاحی، "نخستین پیشرفت در فن کوزه‌گری"، استفاده از اشیاء کوچک مسین" و از "مبادلات" بین ساکنان آن د هکد ه مردم سواحل خلیج فارس سخن میگوید. به عقیده او، مردم همین ده، د هزاره چهارم قبل از میلاد از چند نوع حیوان و اسبی که واسط گور خرواسب جدید "بود استفاده میکردند. در این هزاره اخیر، بقول او:

"... استفاده ام این چهار ریا یا ن مسئله مسافرت و حمل و نقل را حل کرد و ماز سوی دیگر کشت مزارع را تسهیل نمود. د هکد ه سرعت ترقی کرد. بشر که خیش را از سابق استعمال میکرد، بس توسعه فعالیت و د ر رشته کشاورزی، بر آن شد که بیش از پیش طرز کارکردن اجتماعی را بیذیرد." (۶)

ادامه دارد

یادداشتها:
 (۱) ف. انگلس: "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت انتشارات سوسیال، پاریس، چاپ دوم، ۱۹۷۳، صفحه ۳۶.
 (۲) ر. گیرشمن: "ایران از آغاز تا اسلام"، ترجمه د کتر محمد معین بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹، ص ۱۰.
 (۳) گ. چایلد: "انسان خود را میسازد"، ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتائی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، چاپ اول ۱۳۵۲، ص ۹.
 (۴) ج. برنال: "علم د تاریخ"، مجلد اول ترجمه ح. اسد پور - پیرانفر و کامران فانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۴، ص ۷.
 (۵) ف. انگلس: "منشاء خانواده"، انتشارات سوسیال پاریس، چاپ دوم، ۱۹۷۳، ص ۳۶.
 (۶) ر. گیرشمن: "ایران از آغاز تا اسلام"، ترجمه محمد معین بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹، ص ۱۹.



افراشته، شاعر توده

(۱۲۸۷ - ۱۳۳۸)

بشکنی ای قلم ای دست اگر

پیچی از خدمت محرومان سر

درباره اش گفته میشود که نوجوان با استعدادی است، شانزده هفتده ساله، یکی دو کلاس بالاتر از برادر بزرگترش رمد رسه. یک روز به خانه آمد، نه برای بازی وقت گذرانی، به بهانه آوردن درس، برای یک هنرنمایی شگرف: مجسمه سازی. در حاشیه سنگفرش حیاط، لب خزندهای آجری خزه بسته حمد علی را با زقلعه ای - همان افراشته سالهای شهبخت شاعری - باد و تارها آجرو چندان هیزم خشک که با بچه ها برایش ذوق نشان آوردیم، کورهای آفرودخت و دریک طاس لعابی که نیمه مقداری لعل سفید گری - به جای برنز که نمیدانستیم چیست و در دسترس نبود - آب کرد. در همان اثنا با قدری موم سیاه که در رشت خود ریزی داد، گوزنی به درازای انگشت کوچک دست در دست کرد. می توان قسم خورد که واقعا گوزنی بود، ولی البته سر و گردنی داشت با شکم و چهار پا، مثل هر چارپای دیگر. پس از آن، یک جعبه سیگار مقوایی خالی را در وپا کرد و هر یک از آنها را با خاک سیاه آمیخته به شن باغچه انباشت و هموار کرد. گوزن مومی را روی سن خواباند و نرم فشرده و پایه های جعبه مقوایی را با احتیاط برهم نازگداشت. پس از کمی در رنگ، بازش کرد و گوزن مومی را بیرون آورد. باری دیگر پایه های جعبه را حفت کرد و با یک تکه نازک مجرانی برای ریختن قلع گذاخته ترتیب داد. قالب آماده بود. قلع پخته شد و پس از چند دقیقه مجسمه بیرون آمد، چیز کج کوله خاک لود پرک و پیس که خود هنرمند را خشنود ساخت و نه با بچه ها را نه چشم انتظار چیزی در رحد معجزه بودیم.

جوانک کمی در مع، رفت و من دیگر هیچدیست سالی او را ندیدم. بزودی از زرتشت، شهرزاد بومی هردمان، کند هشدم شهید و تهران و تحصیل در فرانسویا زگشت به ایران برای خدمت. زنبوری ریائی. در این مدت شعرهایی فکاهی و انتقادی البیا به گیلکی و با همان نام را در با زقلعه ای، از او بر سر زبانها افتاد. در واد و ربه گوش من هم میرسید و خاطره کارگا مجسمه سازی آن روزها را برابرم زنده میکرد.

در سال ۱۳۲۳، پس از تقاضاها و واسطه انگیزیهای مکرر سرانجام وزارت فرهنگ منتقل شدم. پیش از هر چیزی رای آنکه آزاد بیندیشم و بنویسم. دستمایه ای هم از چند نوشته و استان کوتا هدا شتم که میخواستیم بمزاحمت و سرک کشیدن ضولان رسمی به چاپ برسانم.

آن روزها، جنگ در رجه به خاوری سخت ترین مراحل خود ا پشت سر میگذشت. دیگر امید نجات از طاعون فاشیسم رافرق موسومیزد. آماده را ایران، فضای آلوده سود جوئی و رشوه خواری و حتکار، و هجوم قحط و بیماری، تودهای زحمتکش کم درآمد را سخت آزار میداد. سرکشی و اعتراض، جوانان و روشنفکران را به لاش چاره جوئی و امید لشت. نظام مومسید هفتودال - بورژوائی ایران میبایست فرو بریزد. اراده های عصیانگر نوجود رکلوب حزب بود ه ایران به هم میرسیدند و بیوند مییافتند. من هم در آنجا بود که حمد علی افراشته را پس از سالهای دراز با زیافتم. آئی گفتی " و بر سر زبانها بود. هر کس که به او میرسید سلام و دوستی خود را با برگردان همین شعر چاشنی میداد: آئی گفتی "ا" و او با خند ه و تملک مهربانی بد آن پاسخ میگفت.

افراشته ای که در سالهای بیست و یکم و باد لوجان به دوستی رفتم، مردی رنج آزمود بود که از بسیاری مضایق زندگی به سلامت گذشته بود. حرفه های گوناگونی داشته بود که او را با همه گونه مردمی

د مخور کرد بود. و اینک او گنجینه ای از تجربه ها و داستانها و مثلها بود. خند هاش روشن و صدائی گرم و اندک مایه شکسته داشت. مهربان و فروتن، و در همان حال بسیار به خود مطمئن بود، باهما سادگی و صفای زیرکانه. مردم گیلان که ناآزموه ها و ناتراشید هها را به اشتباه میاندازد. زندگی چهره خوشایند او را در رقلب رنج و تلاش ریخته بود. به خود ورخت و رویش کم میرسید. شاید هم این از بیحوصلگی اش نبود، دسترسی نداشت. آئی چارده ساله پالتوی من - ای رفته سراسر استین و دامن را نباید تنها زائید ه تخییل شاعرانه اش دانست. این مجتهد زاد که به گفته خود شد رکودکی لله سیاه او را به مکتب میرساند، بسیار زود طعم تنگ دستی را شناخت و کسب و نان روزانه هموار مبررگترین دغدغه زندگی اش بود. هاست. یک بار برای حکایت کرد که در رخانه برنج به اندازهای که یک کتبا ریگد ارند نبود. میبایست هم آبرود آری کرد. قرض خواستن از د روه مسایه مایه سرشکستگی می شد. از این رو به دستورمادر، به قنادی سر میدان رشت رفت و سفارش داد:

زن آقا، عصری مهمان دارند. گفته اند د مجموعه شیرینی خوب بفرستید شاگردان بیارد د منزل. بعد حساب میکنیم. و آن روز اهل خانه خود را با شیرینی سپر کردند.

افراشته در شعر گیاهی خود ر بود. هر چه از تازگی و شادابی و هر چه از طنز و شوکاف و تصویرنازکتر شد ر شعر او است، از خود اوست. در لفظ و در مضمون، کمتر از کسی جامعه عاریت خواسته است. اگر هم در جایی، مثلاً از بوستان سعدی، چیزی به تضمین آورده، صورتک ریائی جد و بند را از او برکنده در ر تندترین رنگ تمسخر پیش چشم همگان گذاشته است:

قناعت کن ای نفس براندکی که خری پول بی پول بینی یکی
تصحیح شنوراد مرد گرین گرسنه نهید سر بر روی زمین
خداراند انست و طاعت نکرد که بانان سیلو قناعت نکرد

و این نان سیلو، در سالهای جنگ و اشغال ایران و در شدت کمبود گندم که به میغما میرفت، آمیزه رسوائی از خاک ا رهوسبوس و اوزن نکوبید بود که به خورد توده بی پنا امید اند و زبردند آن به سختی چوب و سنگ بود.

افراشته با زحمتکشان و محرومان همدردی بی غل و غشی دارد. رگ و ریشه در دشان را دید و وحس کرد هاست و میداند که در مان چیست: آگاهی و مبارزه. او و شعر خود و هنر خود را پیگیرانه در این راستا به کار میگیرد. در شعر او نیروی سرایت شگرفی است. در حال جای چون و چرا در آن نمیتوان یافت. بی در رنگ باید پذیرفتش و این از آن رواست که از دل زندگی هر روز به برمی جوشد و مانند خود زندگی گرم و گیرا و الزامات باور کردنی است. شعری سخت آموزنده به همان زبان رنگین و بی پرد هتوده ها، در و زانگلف سرد ادبیان و آموزگاران مکتبی. و در این زمینه هر چند در حواشی، میتوان به بیستی استناد کرد که در آن افراشته از بیج میرزا سود جسته است:

کلبمی چشم به هم دوخته بود
فارغ از هر چه بد رسوخته بود

اینجا، هم زبان و هم حال و هوای شعر با لطف آراسته و رو به هم بیجان گفته ایرج تباین دارد:

نازنین چشم به شط دوخته بود
فارغ از عاشق دلسوخته بود

یکی فراغت بی خبری و بی دردی است، دیگری خبر از حادثه. ای نزدیک میدهد که شنوند ه را گوش به زنگ میدارد. و چشم دقت و کنجکاوی او را به زبان گویند مهید وزد: ها، چه سرایین بیچاره گبله محمود تره با فروش آمد هاست؟ و تا پایان داستان نفس در رسینه اش حبس می شود.

این گیرائی نیرومند با زرتترین ویژگی شعر افراشته است. نمی توان خود را از سرینجه آن رها کرد. با هر چه میگوید، خراشی تند بر ضمیر ما میدهد و یاد د و دریا نزدیک را به خون می نشاند. کسانیکه او با دقتی جاد وئی تصویر میکنند، ما خود دید ه ایم و با آنها زندگی کرد ه ایم. "مشتی حسن، کاسب زهرگذر"، "شوفر تا کسی، ارمنی، هارا تون"، "زن عریضه نویس"، "خاش حسنه و کی خود اصرر"، "مفتخورالاعیان" یا "دایه" و آن خانمی که به او میگوید: "دایه، ای دایه ذلیل مرده"، همه شان مظاهر عادی د نیائی هستند که از سر غفلت بدان خو گرفته ایم، و او این د نیای ناروای ستمگشی و ستم را از زبورهای دروغین رسم و عادت برهنه میکند و در زشتی هولناکش به ما مینماید. و چه در تصویر بریزه کاری های دروغ و ریا و ستم چیره دست است. هنر بزرگ افراشته در واقع بینی هنرمندانه اوست که تا حد رونویسی از واقعیت تنزل نمیکند. بر راستی جز چشم هنرمند نمیتواند یک دکاندار سر به راه نمازخوان را با این تعادل استادانه در انتخاب اجزای تصویر ببیند و منعکس کند:

بیضوی ریش و تراشید ه سری
کریلا مشهد کرد ه سفری
بین پیشانی مانده مس
اتصال د و لب اند ریس پس
دم کان زده د دستی پرشال
گرم آئی پول حلال پول حلال

همدردی شاعر با مردم ساد ه ستمدید ه تنهاد را موخته های اوریش هند ارد. مردم وستی او تنها اثر تعقل نیست. او با تن ورگ و پوست خود به تود هها پیوسته است. و همین است که به شعرا و چنان لحن راستی و صمیمیت میدهد:

بنویس که بهیما رشد ه مرد کمینه
افتاد ه مر یضخانه گرفته سل سینه
توضیح کنارش بد ماه نه مینه
بنویس مر یضخانه چی گفته است، آمیززا
کارش د گرا ز کارگدشته است، آمیززا

و آنوقت، در آنسوی خندقی که ستمگر مفتخوار ه را از رنج بر غارت شده جد امیکند، "خانم است که دایه از د هاجیر کرد ه را به این زبان از شیرد ان به جگر گوشه خود ش مانع میشود:

بچعات شیرمی خود چکار زد بخت!
این ادا هاراد رنیار، بد بخت!
بچه بی پدر، گدا، دهقان،
پستون اینقد ر تو حلق او نچپان.
فرض کن شد بزرگ میان دهات
چی میشه، غیر کا و چران دهات؟

و این هرد و تصویر واقعیت یگان ه را در ریش چشم میگذارد: واقعیت بهره کشی و مجاله شدن چهره آدمی در جامعه طبقاتی. در تلاش برای فروریختن بنیاد ستم رجنین جامعه ای است که افراشته از شعر خود ناقوس بیداری میسازد و کارگرو د هقان و دیگر زحمتکشان را به مبارزه فرا میخواند. کار فرما را به کارگزار نشان میدهد و میگوید:

شد ه از خون تومست این زالو
تا که مست است بگیرش زگلو
یاد رجای دیگر به دهقانان خطاب میکند:
گرتضرع کنی و گرفتاریاد
خان بتومرعه نخواهد داد
نیست خان و وزیر بوبک پشتت
یا رتوهست با زرومشتت
ود ربیان آرزوی خود میگوید:
شود من نمیرم، ببینم که ه شد
به دست و به دستورد هقان، دهاتی؟
ود رشاد ای از آنچه بر سر ملک فیصل و نوری سعید مزد و رآمد هاست،
به تلویح و ابهام همپا لکی های ایرانی. شان را به یاد میآورد:
ذات شاهانه و مولوکانه
چانه انداخت بی چک و چانه
دفع شرو مزا حمت فرمود
مسگر آباد را قباله نمود
همجو از عزیز شد آزاد
روز خوش، نصیب ایران باد!

افراشته، برغم سختی ها و تلخی های زندگی، و با وجود خطر هائی که تهدیدش میکرد، تا به آخر به راه خود، به آزادی ایران و به اندیشه و آرمان ر هائی زحمتکشان وفادار ماند. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، که جانش را در خطر افکند بود، او را به ترک یا رود یا ر مجبور کرد. در رصوفیه که پناه هگا ه من او شد بود، قلب افراشته همچنان به آهنگ سود ای توده رنج دیده ایران می طپید. داستانها و اشعاری که او در بلغارستان سرود هاست یاد ایران را زنده می د داشته است، اما از بخت بد معلوم نیست پس از مرگ زود رس او چه سرنوشتی داشته اند. کاش د و پسری که از او بیجا ماند هاند، برای گرد آوری و انتشار این آثار در و ران پختگی هنر پد رشان فرصتی بیابند و همتی کنند!

سخن از افراشته، بی آنکه از او بعنوان شاعر بزرگ گیلکی یاد شود، تمام نیست. افراشته شعر گیلکی را به پایه والائی از اندیشه و رنگ آمیزی شاعرانه رسوائی کلام رسانده است. منظومه چهار فصل آوایی گفت و گوشا هکاری است و در آن با زیوند محبت شاعر با توده شریف زحمتکشان روستا بقوت پیداست با این همه د ر اینجا مجالی برای بحث در این باره نیست. اگر فرصتی دست داد، دستاویزی برای خوشچینی خواهد بود.

*

تله موش

از افراشته:

این حکایت شنو که در بغداد تله تق کرد و موشه توش افتاد شاه بغداد از این صدا شد مات ختم شد ، فاتحه مع الصلوات ! از چنان تله و چنانه تقی تله بگذار را ز گل طبقی حبهه ملی عراق عرب فیصله داد کار را یکشب تله تق کرد و گور شه گم شد فیصلی (۱) رفت و فصل مردم شد نازشست تله گذار عراق احسن احسن به شاهکار عراق شاهکاری که کار شه را کرد پدر از خائنین بدر آورد بهجت آور خبر برای بسی چون نگه می کنم نماند کسی قبله عالم و کس و کارش دورقاب سبزی چین در بارش واعظ عامل و ثنا گویش مدح و ارواحنا فدا گویش اطلاعاتی چاخانچی او رادیو باشی ویالانچی او زامدی ، بختیار و شعبان (۲) از آژان بنگی تا دائی جانش هم غیاب حضور ، امین حضور شد یه هو ذرت کلهم قَمصور ذات شاهانه و ملوکانه چانه انداخت بی چک و چانه دفع شر و مزاحمت فرمود مسگر آباد (۳) را قباله فرمود کله پا گشت قبله عالم از سیه مهره ها یکی شندکم نه ز ارواحنا فدا اثری نه هم از سایه خدا خبری چشم بدخواه ها بابا غوری شد عراق عزیز جمهوری

دهاتی

یه هو يك ملت از اسیری رست کند و زنجیرهای ظلم شکست رفت ملت سوی آزادی شد شهنشاہ مسگر آبادی همجوار عزیز شد آزاد روز خوشتر ، نصیب ایران باد ! از زبان عموم ایرانی ایلی و شهری و دهستانی تهنیت بر برادران عراق دولت نویر و جوان عراق تسلیت از برای آمریکا است گردن انگلیس شال عزاست نه از این که امیز فیصل رفت نفت کرکوک و نفت موصل رفت آنهمه خرج و آنهمه جاسوس با يك اردنگ خلق شد فانوس ملخ افتاد توی بستانش خشک شد شاخ و ساق پیماناش حاجی بغداد خرابه ، پیمان هم حاجی نفتت برآبه ، پیمان کم رفت نوری سعید (۴) خر جمال آن که میکرد نوکری سی سال از برای بقای استعمار آن که میکرد متصل کشتار ای بسا لاله داغدار از او نام ننگی به یادگار از او نوکریارکابی پیمان ترک و ایران ، عراق و پاکستان آن که میداد دم به دم آتش رفت دودش به چشم هیزم کش شد زمستان تمام در هر حال روسیا هی بماند بهر زغال

تو توفیر داری با خان ، دهاتی ؟ چه فرق است بین تو و آن ، دهاتی ؟ چرا او چنان مست عیش است و عشرت چرا تو چنین زار و نالان ، دهاتی ؟ چرا هر چه رنج است و غم ، قسمت تو چرا گنج ، سهمیه خان ، دهاتی ؟ چرا خریزه هر چه خوب است و شیرین نصیب شغال بیابان ، دهاتی ؟ همه تخم مرغ و کره ، کبک و تیهو تو آری ، کند کوفت اعیان ، دهاتی ؟ ندارد مگر معدهات قابلیت نداری مگر سی دودندان ، دهاتی ؟ مگر دکتری داده دستور طبی که محرومی از هر چه جز نان ، دهاتی ؟ همه پشم و ابریشم از تو ، خودت در عوض لخت و عریانی ، دهاتی ؟ مگر زیر پیراهن کرک بره تنت را زند سیخ و سوهان ، دهاتی ؟ مبادا بگوئی خدا خواست این را ، میاور خدا را به میدان دهاتی ! خدا بندگان را همه دوست دارد نخواهد ستم بهر آنان دهاتی . خدا کد خدا نیست تا چاق و لاغر نهی فرق در گه سفندان ، دهاتی . قلمزن برای سگ خان قلم زد جل ترمه ، دارو و درمان ، دهاتی . ولیکن برای تو زد مرگ و ماتم . قلمزن مگر بود نادان ، دهاتی ؟ به گوش تو خواندند ، این یاوهها را به پشتت نهادند پالان ، دهاتی . که گفتت که يك قریه انسان کند جان برای یکی یا دو حیوان ، دهاتی ؟ تفنگ شکاری برای چه داری ؟ چرا می کشی خوک را ، هان ، دهاتی ؟ به این جرم لابد که حیوان مودی رساند به محصول خسران ، دهاتی . مگر شاخ و دم دارد این خوک خرمن ؟ چرا جسته از تیرباران دهاتی ؟ شود ، من نمیرم ببینم که ده شد به دست و به دستور دهقان ، دهاتی ؟

- ۱ - ملك فيصل دوم ، پادشاه عراق
- ۲ - سیهید زاهدی ، تیمور بختیار و شعبان جعفری " بی مخ " از مشاهیر کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲
- ۳ - گورستان سابق تهران
- ۴ - نوری سعید پاشا ، سیاستمدار عراقی مزدور انگلیس که بارها نخست وزیر عراق بود .

چهرهات از عرق و دوده و زنگ آهن شده هم رنگ به این کفش دم پای من میل دارم بگذارم سرکاری بروی سر املاک زرم رفته مباشر بشوی ترسم از چانه هرز تو و شهرت طلبیت همه جا سفره کنی پهن ، فلانی اخوی است عار دارم که بگویند تو نوکر هستی چه رسد آن که بداندن برادر هستی ایدا " میل ندارم که بیائی منزل می شوم پیش زرم ، دختر بیگانه ، خجل بچهام تربیتش روی اصول فندی است دایه اش ایرلندی ، دکتر اسکاتلندی است میس مادام ، دایه آن ، کرده اکیدا " قدغن طفل ولگرد تو بازی نکند با بهمن بچههای تو همه زرد و ضعیف اند و ذلیل همه سودائی و درد و مرض و زخم و زگیل که بتو گفته تورا داخل آدم بکنی که بتو گفته زن و بچه فراهم بکنی اینهمه برهنه و عور چرا ساخته ای اینهمه کور و کچل از چه پسرانده ای دو سه تائی که بزرگ اند به صنعت بگذار هفت هشت ساله قبیح است بماند بیکار دو سه تائی دگرش را بده ، از سرواکن پرورشگاه و گداخانه ، در آنجا جا کن کلفت چابک و خوش بنیه و چالاک و قوی کیمیائی است در این شهر ، به جان اخوی توی این شهر در این قحط رجال کلفت مگر این مادر اطفال تو مرده ، نکبت ؟ الغرض ، روح و روان ، راحت جانم ، اخوی عاجزانه متعنی است مزاحم نشوی .

اخوی

ممکنه خواهش ما رو بپذیری ، اخوی ؟ يك قلم حجره نیائی و مزاحم نشوی بله ، تصدیق ، که شش تا قد و نیم قد داری راست است این که به جان آمدی از بیکاری نه وکیلیم ، نه وزیرم ، نه رئیس الوزرا حقش این است که ضایع نکنی وقت مرا درد بیکاری اگر کرده ترا زار و ذلیل در مجلس که نیستند ، برو پیش وکیل بیخ گوش کرشان نعره و فریاد بزن نشنیدند اگر ، سیلی آزاد بزن به خیال تو رسیده علی آباد دهی است مرگ یکدانه من همه چه خبرهائی نیست بام من بیشتر و برف من از تو بیشتر است این محیطی است که هر کس به خیال خویش است ابوی موقع مرگش نه کفن داشت نه گور پدرم سوخت که کردم دو سه شاهی جم و جور یاد باد آن که عبا کهنه قبا کهنه بدوش بود نام در سنه جرت مائه کهنه فروش پوست انداخته و رنج کشیدم بسیار تا شدم حضرت آقای رئیس التجار گنج بی رنج میسر نشود ، ها ، پس چی ؟ فرقش اینجاست که تو مسگری و من مسچی هنر آن نیست که سوهان بکشی سگ بزنی هنر آن است که خوش باشی و پشتک بزنی

تنبیه:

فکر ماشین ...

توانند در ماشین آفریده شوند . هر آنچه که از قوانین معین تبعیت می کند ، هر آنچه که ممکن است در سیستم معینی از مفاهیم - که بصورت منظومه ای از نشانه های مادی و حسی نمودار می گردد - شناخته شده و به بیان درآید ، می تواند در مقیاس معینی " در ماشین قرار داده شود " . ماشین می تواند در شناخت خود روند فکر به انسان کمک کند . ماشین که رونویس مادی حالتی از فکر است ، به انسان امکان می دهد که این یا آن کارکرد فکر را بهتر بیان کند . تجربه بدست آمده در ساختمان ماشین های سی برنتیک پیشرفت منطق ریاضی را آسان کرده است . این منطق پس از دست یافتن به حالت ناب روند تسلسل احکام و مکانیکی شدن آن فهم ژرف تر روند مذکور را ممکن ساخته است . " ماشین های متفکر " جای خود را در متنوع ترین قلمروهای فعالیت ذهنی انسان باز می یابند ، اما هرگز از چارچوب نقشی که به عنوان وسیله مادی در اجرای این فعالیت تثویک برعهده دارند ، پا فراتر نمی نهند . انسان همواره تعداد زیاد تری از اعمالی که در روند فکر برعهده دارد ، به ماشین می سپارد . از این رو ، تنها يك چیز برای او باقی می ماند و آن خود فکر به عنوان وسیله منعکس نمودن واقعیت بنا بر انتزاعات است . انسان فعالیت فکری را با استفاده از همه شیوه های ممکن و " ماشین های متفکر " باز هم گسترش خواهد داد .

مبارزات کارگران

دوماهوت، مرکز مبارزه اعتصابی پرولتاریا انگلیس به صنایع سنگین انتقال یافت. این نبرد طبقاتی که از حیث دامنه‌ی سابقه بود، بیش از دوماه طول کشید. برای نخستین بار پس از جنگ تعداد اعتصابگران همزمان ۲ میلیون نفر را دربرگرفت. کفد را سیون سندیکا‌های کارگران ماشین سازی، ذوب فلز و کارگاه‌های کشتی سازی که ۱۷ اتحادیه کارگری را دربرمیگیرد، تاکنیک اعتصاب عمومی یک تاد و روزی را در پیش گرفت. در ۱۹۲۹ این نوع اعتصابات ۹ فقره بوقوع پیوست. درخواست کارگران قبل از هر چیز کا هشت هفته کاروا افزایش تعداد شغل بود. باید آری پیگانگی عمل اعتصابگران باعث پیروزیشان گردید. دلیلی تلگراف مبارزه سندیکاها را با فد راسیون کارفرمایان صنایع سنگین که می‌ش از ۵۰۰ شرکت صنعتی را در برمیگیرد، یک جنگ واقعی صنعتی توصیف کرده است.

زحمتکشان ایالات متحده با جنبش‌های توده‌ای به اقدامات دولت کارفرمایان که میکوشند با سنگین بحران اقتصادی رابه آنان تحمیل کنند، پاسخ میدهند. وزارت کار آمریکا اعلام کرده است که از ژانویه تا آوریل ۱۹۲۹ دامنه مبارزه اعتصابی به بالا ترین سطح در نه سال اخیر رسیده است. تعداد روزهای کار تلف شده در بی اعتصابات کارگری به ۵/۲ میلیون رسید. این رقم ۲/۵ بار نسبت به دوره مشابه ۱۹۲۸ بیشتر است. اعتصاب ۴۰۰۰ کارگر و کارمند وستینگهاوس الکتریک کمپانی یکی از مهم‌ترین نبردهای طبقاتی سال گذشته بود. برای نخستین بار در ربع قرن اخیر کار ۱۳۰ تنگه شرکت به مدت هفت هفته متوقف گردید. علت اعتصاب امتناع کارفرمایان از امضاء قرارداد جدید جمعی بود. دوماه ستامبر، ۵۰۰۰ معلم ۱۴ ایالت کشور دست به اعتصاب زدند. بیش از ۴۰۰۰ کارگر و کارمند شرکت ماشین سازی کاترپیلار کانستراکشن اکیپ منت برای قطع اخراج جمعی کارگران به مبارزه برخاستند. از آغاز سال کارفرمایان به اخراج ۱۰۰۰۰ کارگر پرداختند.

در ایتالیا، نبردهای طبقاتی فزونی میگیرد. طبق داد‌های ابتدائی انستیتوی مرکزی آمار، طی شش ماه نخست سال گذشته وقوع اعتصابات موجب ازدست رفتن بیش از ۱۰۸ میلیون ساعت کار در برابر ۳۹ میلیون ساعت طی همان مدت در ۱۹۲۸ شده است. همه گروه‌های کارگری و کارمندی عملاً در جنبش خودخواه ستگران شرکت جستند. دوماه ژوئن به دعوت سه ژیل، سیسیل، اوپل برای پشتیبانی از درخواستهای سندیکاها یک اعتصاب عمومی صورت گرفت. این سندیکاها خواستار انعقاد قراردادهای جدید جمعی در شاخه‌های کلیدی، افزایش شغل، بهبود شرایط کار و توفیق اعتبارات برای ترمیم مناطق جنوبی ایتالیا که از حیث صنعتی عقب مانده‌اند، بودند.

تنها دوماه اکتبر، کارگران حمل و نقل چهار را اعتصاب کردند آنها از دولت درخواست نمودند که برای توسعه وسایل حمل و نقل عمومی اعتبارات اضافی اختصاص دهد. ۲۴۰۰۰ نفر از

کارمندان بانکها در پی آنها به مدت ۲۴ ساعت دست از کار کشیدند کارگران موسسات شیمی سیراکوز (سیسیل) در یک اعتصاب عمومی شرکت جستند. کارگران بنگاههای تومبیل سازی فولز - کاری به یک اعتصاب توده‌ای دست زدند.

موقعیت اجتماعی - اقتصادید رفتار نسه که بیکاری در آن به مسئله درجه یک بدل شده، ناگهان شدت یافت. طبق داد‌های کنفدراسیون عمومی کارفرمانه تنهاد رماه سیتامبر ۲۰۰۰ برخورد اجتماعی در د پارتمانهای کشور صورت گرفت. چاشنی انفجار شریلورن بوده است؛ زیرا استراتژیهای اقتصاد ان اروپای کوچک در آنجاطی اجلاسهای پیشنهاد کرد که ۲۵٪ ظرفیت تولید کارخانه‌های ذوب آهن در ۱۹۸۱ کاهش یابد.

پس از جنبش‌های نیرومند فلزگدازان در آغاز سال، کارگران صنایع تومبیل سازی، حمل و نقل شهری، چاپخانه‌ها، شیمی، معدن و کارکنان بانکها دست به اعتصاب زدند. ۲۰۰۰ اعتصابگرموسسات شیمی خواستار بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد بودند. ۱۷ پالایشگاه نفت از ۲۲ پالایشگاه کارشان را متوقف ساختند. موج اعتصابات چاپخانه‌ها رافرا گرفت. طی پنج سال اخیر ۵۰۰۰ کارگر چاپخانه بیکار شدند و ۲۰۰۰ نفر دیگر رسالهای آیند کارشان را از دست خواهند داد. به دعوت سندیکاها هفته مبارزه در نساجی ها ولبا سدوزی - هاسازمان داد هشد. مبارزه پایدارانه ثمرات خود را به بار آورد. اعتصاب مدیریت شرکت آلفالا وال را مجبور به چشم پوشیدن از اخراج ۳۷۶ نفر کارگرمود. چهار روز بعد موج اعتصاب کارخانه فلزگدازی شوازی (در پارتمان والد و مارن) رافرا گرفت. کارفرمایان این کارخانه ناچار شدند درخواستهای کارگران را برآورده سازند.

کانادادرسال ۱۹۲۹ صحنه جنبش عظیم درخواستگران بود طبق داد‌های انستیتوی اقتصاد، در دهه گذشته ۹۱۰ روز - اعتصاب بطور متوسط با شرکت ۲۰۰۰ نفر صورت گرفت. در ماهه ژوئن، اعتصاب ۱۰ روزه باراندازا که در ۳۱ بند رکولومی بریتانیک جریان داشت به پیروزی رسید. ۵۰۰۰ معدنچی پلیید ولوپمنت به مدت ۵ ماه اعتصاب کردند. مقارن پائیز، رویاروییهای طبقاتی شدت یافت. دوماه ستامبر ۶۰۰۰ کارگر و کارمند فورد موتور آف کانادا در سن توماس و اوکویل دست به اعتصاب زدند. کارگران ورانندگان مترو و اتوبوسها دست از کار کشیدند. مونترال با ۲ میلیون سکنه خود چندین روز بدون وسیله حمل و نقل عمومی ماند.

طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری تنها در راه منافع اقتصادی خود مبارزه نمی‌کند. سرمایه‌ها را به حقوق د مکر تیک وسندیکا - ن زحمتکشان دستبرد میزند. اعتصاب ۱۷۰۰ کارگر کارگاه های کشتی سازی کمپانی آمریکائی تنکو در نیویورک نیوز ایالت ویرجینیا) یکی از موارد نمونه مبارزه کارگران برای حقوق اتحادیه‌ای شان بود. هاست نبرد محل ۸۸۸ نامی که مطبوعات به مبارزه کارگران تنکو دادند، انعکاس وسیعی در کشور داشته

منطق ریاضی معاصر را با جدا کردن شماهای ساده‌اش از روند استنتاج مورد استفاده قرار می‌دهد و بدین سان روند نمونه گذار از یک حکم به حکم دیگر را مکانیکی میکند. از این روشین به انسان کمک کرده و در روند منطقی استنتاج جانشین کار ذهنی اش می‌شود. چرا می‌توان این روند را بطور جزئی در ماشین قرار داد؟ برای این که فکر همواره بر مبنای پایه حسی (کلمات یا سایر نشانه‌ها) که در آن معنی ایدهای با معنی مادی پیوند می‌یابد، جریان پیدا می‌کند. علاوه بر این، در روند فکر ما می‌توانیم طبق قوانین مشخص با نشانه‌های حسی عمل کنیم، بی آنکه به معنی شان توجه نمائیم. ماشین با ایدها و تصویرهای اشیاء عمل نمی‌کند. صرفاً از متنوع ترین نشانه‌های حسی سود جسته و با محتوی مادی شان عمل می‌کند. تنها انسان است که نتایج این نشانه‌ها را تفسیر کرده و آنها را به موهبت ماشین با معنی مشخصی در روند فکر پیوند می‌دهد.

بنا بر این، روند منطقی تسلسل احکام در ماشین تحقق نمی‌یابد. چون این روند به عمل دریافت موقعیت‌های آغازین و نتایج نهائی استنتاج مربوط می‌شود. ماشین فقط بخش مربوط به عملکرد آن را بر اساس فکرهای بعنوان نشانه‌های حسی که بر حسب قوانین مشخص در ماشین - رابطه مادی دارند، رونویس می‌کند. ماشین فکر را بطور جزئی تقلید و رونویس می‌کند. انسان از این استعداد ماشین به نفع خود سود می‌جوید. برخی کار کردها که انسان قبلاً در روند فکر برقرار کرده به ماشین منتقل می-

(بحث دوم)

فکر ماشین چیست؟

مسئله جای شمارگرها در رابطه‌شان با روند فکر قبلاً به وسیله فردریک انگلس مطرح شده بود. او در مقایسه کار ماشین حسابگر با فعالیت عقل (انسانی) نوشته است عقلی که حساب می‌کند در حکم ماشین حساب است این به معنای آنست که اعمال حساب با اعمال حالص منطقی به نحوی مسخره آمیز اشتباه شود. اعمال حساب متضمن اثبات مادی یا بررسی و تحقیق است، زیرا بر مشاهده مستقیم مادی اگرچه انتزاعی مبتنی است. اعمال منطقی را جز به وسیله تفکر نمی‌توان به اثبات رساند و آن حقیقت نمائی مثبتی که خاص اعمال حساب است ندارند و چه بسیار از این اعمال (منطق) است که غلط از آب در می‌آید.

انگلس همانند دانستن کار شمارگر را با کار مغز انسان اشتباه مضحک توصیف کرده و آن را نتیجه قیاس سطحی و درک نکردن ماهیت و ویژگی های فکر انسان می‌داند. هر شمارگر حتی کامل ترین آن بر اساس شماهای معین و شبکه‌ای ساخته می‌شود که نمی‌تواند بر خلاف آن عمل کند. در آن روند منطقی و شمائی از استنتاج ها مجزا شده و بنا بر عمل مشخص ریاضی در ماشین قرار داده شده است. بر این اساس روندی غنی و بگرنج در ماشین بصورت فقیرانه و شماتیزه نمودار می‌گردد. انسان نتایج

است. دادگاه نزدیک به دو سال پس از تصمصم کارگران در زمینه ایجاد اتحادیه‌شان به کارفرمایان شرکت تکلیف نمود سند یکی آنان را که به عضویت سند یکی کارگران کارگاههای کشتی سازی درآمد بود، برسمیت بشناسد.

کارفرمایان برای درهم شکستن جنبش وسیع درخواستگران در کشورهای سرمایه‌داری به فشارهای سیاسی، اخراج‌های جمعی و سرکوب‌های قانونی ا متوسل میشوند. به همین علت کارگران کارگاههای کشتی سازی تنگنویس با ت پیروزی شان بهای سنگینی برداختند. کارفرمایان با سازش با مقامات دولتی برای درهم شکستن اعتصاب از هیچ چیز فروگذازنکردند. آنها دست به استخدا معتصاب شکنان زدند و به ارباب کارگران پرداختند. د یلتون فرماندار ویرجینیا برای برهم زدن نظم اعتصابگران بندرگاههای تنکود سنجات پلیس را با سگها زره پوش ها و هلیکوپترها به میدان فرستاد. دوماه آوریل پلیس به محله عمومی اعتصابگران هجوم آورد و به شدت آنها را مضر و مجروح ساخت. ۷۵ تن از کارگران مصدوم به بیمارستانها انتقال یافتند.

بستن درب کارخانه‌ها بر روی کارگران یکی از وسایل مبارزه عادی علیه اعتصابگران است. د آغاز ۱۹۲۹ هنگامیکه رانندگان اتومبیلهای سنگین عد های شرکت هاد دست به اعتصاب زدند کارفرمایان ۶۱۰۰ شرکت حمل و نقل آمریکائی موسساتشان را تعطیل کردند. طبق فرمان دولت محافظه کار انگلیس، ۳۰۰۰ کارگر شرکت ملی شده روزلورویس قربانی تعطیل کارخانه شدند. همزمان اعلام شد که بر د اختیار تامین اجتماعی به خانوادهای اعتصابگران متوقف میشود.

جنبش اعتصابی ۱۹۲۹ از حیث مظاهر همبستگی طبقاتی زحمتکشان بسیار غنی بود. مثلاً اعتصاب کارگران کارخانه مونتاژ اتومبیلهای فورد، در اربون (ایالت میشیگان) یک اعتصاب اعتراضی بود. آنها از کارفرمایان درخواست نمودند برای پایان دادن به امتیازات نژادی رکارخانه و اخراج نژاد پرستان تصمصم جدی اتخاذ کنند. در پاسخ به اخراج غیر قانونی ۶۱ مکارزن سندیکائی که به تصمصم کارفرمایان فیات صورت گرفت، تظاهرات عظیمی در بسیاری از شهرهای ایتالیا سازمان داد هشد. کارگر ایتالیا بی سرمایه‌داریان فهماند که دیگر تن به خود رانی نخواهد داد. کارگران شرکت فرانسوی موتوبکان به نشانه اعتراض به تصمصم مدیریت شرکت نسبت به اخراج ۴۵۰ نفر ساختمانهای موسسه سن کوئین تن (در پارتمان اسن) را اشغال کردند و همبستگی خود را به آنان نشان دادند.

د امنیافتن جنبش اعتصابی در سال ۱۹۲۹ د رباختر نشان داد که زحمتکشان در مرحله جدید آشفته‌گیهای اقتصادی دی دیگر تصدند. ارند بار مشکلات راهمچنان تجمل نفایند. طبقه کارگر دیگر زیر بار تحمیل سیاست ریاضت کشی که از جانب سرمایه‌داریان دیکته میشود، نمی‌روند. زحمتکشان بخوبی دریافتند که فقط جنبش مشترک آنان میتواند حافظ حقوقشان در برابر تهاجم وحشیانه سرمایه‌ها شد.

کند تا آن را با سرعت و دقت به انجام رساند. استفاده از ماشین ها سرشت اجتماعی فکر را به اثبات می‌رساند، ماشین به فکر و عمل اجتماعی مشروط می‌شود زیرا محصول پیشرفت دانش و فن است. نتایج فکر در ماشین مادی میشود. هر چه فکر کاملتر باشد، بهمان نسبت ماشین پیچیده تر خواهد بود. برای کاربرد ماشین های جدید که وظایف تازه‌ای را باید به انجام رسانند همواره تئوری های علمی تازه‌ای وجود خواهد داشت. نفوذ انسان در راز های طبیعت و روند خود فکر همواره ژرف تر خواهد بود. متوقف شدن بهبود و تکمیل فنی این ماشین ها موجب کندی پیشرفت عمل اجتماعی انسان و فکرش میشود. ماشین برای انسان و فکرش ابزار است و به فکر کردن وی کمک می‌کند. او را از اعمال زیادی که در روند فکر بعدی وی است، فارغ می‌سازد. ماشین فقط ابزار مادی برای فکر انسان است و حد و مرز مطلق آن همین است. هر قدر ماشین تکامل یابد باز این نقش فراتر نمی‌رود. آفریدن و فکر کردن همیشه عمل انسان است و ماشین همیشه دستیار انسان خواهد بود و فقط نقش آن فزونی می‌یابد. ماشین های متفکر که از بسط و توسعه عمل و فکر انسان بوجود آمده‌اند، به فکر کمک می‌کنند. آنها در متنوع ترین قلمروها یعنی برای حل مسائلی که قبلاً بطور جزئی روشن شده‌اند یا برای طرح دوباره شان به فکریاری می‌رسانند. ماشین می‌تواند به فعالیت خلاق انسان کمک کند، زیرا این فعالیت نیز تابع قوانین معینی است که به شناخت در می‌آیند و در شکل معین بیان می‌شوند و بنابراین، می- تقیه در صفحه ۵

آخرین روز

دومها هم روز راحت باش بود . راحت باش ما ، و حال آنکه شهر هنوز شعله ور بود و از شلیک توپخانه و انفجار بمب ها به خود می لرزید و بیکه می خورد .
 سا شایشنها د کرد :
 - میرویم کمی گرد ش بکنیم ، تا نوبت بیکاریمان برسد . شاید هم بتوانیم عینکی گیریم و ریم .
 ما مید انستیم چقد رسا شازاینکه عینکش را از دست داده ناراحت است . برایش د رکوتیوس عینک پیدا کرده بودیم ، ولی شیشه هایش نا جور بود . " یکیش به چشمم می خورد ، ولی برای چشم چپ ..."
 به دل داری گفتم .

- میرویم پیدا میکنیم . در ضمن خواهیم توانست آنها را ببینیم .
 مقصود از آنها " هیتلر و گوبلز بود . گفته میشد که گوبلز ، خود ش خانواد هاش را با گاو ز مسموم کرد و هیتلر هم با گلوله مغزش را د اغان کرد هاست . شاید هم برعکس . یکی ادعا میکرد که لاشه شان را دیده است . گرچه ممکن هم هست که هیتلر واقعی د رفته باشد ؟ باری ، همدجور حرف زد همیشه ...

سه نفری به راه افتادیم ، من و سا ش و وادیا . ولود یا سر خدمت بود . بیکاری مان غروب شروع میشد . د رخت های آلبالود ر پارک ها گل کرد م بودند . چمن ها سبز بود . زن و مرد غیر نظامی آلمانی در برابر آسپزشخانه های صحرائی مان صف پایان پذیر تشکیل می دادند . دیک و تا به تا بخوابی ، و گاهی هم یقلاوی های سربازی همه شان با زوبند سفید داشتند سربازها مان با خوشخوئی سوپ د ر تابه ها و یقلاوی ها میریختند و چمچه های لبالب آ بگوشت بود که تقسیم میکردند . پرچم های سفید و ملا فم و حتی روپشتی و حوله از پنجره های خانه ها آویخته بود . هر چیز ، همینقدر که سفید بود م باشد به کار می آمد . برلن تسلیم شد ه بود .
 مرد سالندی به ما گفت :

- آقایان سربازها ! از دست من آید متی برایتان برمی آید مرد آلمانی بود و نبود . روس هم نبود . ما ندیدیم دیگران با زوبند سفید داشت ، با سروروی چاکر ماب ، یقلاوی خود را پس پشت پنهان کرد م بود . وادیا گفت :
 - متشکریم . خود مان گلیم مان را از آب بیرون میکشیم ...
 مرد گفت :

- او ه ! نمید انید چقد رمن خوشحالم که روسها وارد برلن شد ه اند ! آخر ، من اهل اود سا هستم . بلفا و د سا ! کارشنا شوار - دات چرم هستم و در نمایندگی بازرگانی روس کار کرده ام . رو - سیه را خیلی دوست دارم . دلم برایش تنگ شده ا امید وارم حالا دیگر فرصت بازگشت به وطنم را پیدا بکنم ...
 سا شاپوزخند زن تکرار کرد :
 - فرصت ! و سپس با خشم افزود : یعنی شما هم می دانید که وطن ...
 حرفش ناتمام ماند . آنگاه با خشرنتی که در او عادی نبود ، سرخورد ه گفت :

- برو د گور با باش ... هه ، وطنش !
 بنظر می رسید که همه مان مانند او فکر می کردیم . بسا اتفاق می افتاد که بجا و بیجا انسان کلماتی پر معنی و سرشار از هیجان بر زبان بیاورد . معنای واقعی کلمات اندک اندک محو می شود و دیگر گوئی راه به گوش پیدا نمی کند و بر دل نمی نشیند . برخی مردم از کودکی بدین گونه عادت می کنند و سخنان شریف در آنان اثری بجا نمی گذارد . انگار گلپای کاغذی یا برف ساختگی می توان سراسر عمر را به همین صورت گذراند و در پایان مانند این مرد برلینی دم از " فرصت بازگشت به وطنم " زد . ولی روزی می رسد که ملت و کشور تو با حادثه های دشوار روبرو میشوند . کلمات با همان معنای نخستین خود از نو جان می گیرند . مردم در حالیکه همین کلمات را بر زبان دارن ، به میدان نبرد می شتابند و بر همه دشواریها پیروز می گردند . باز با همین کلمات است که در پیروزی شادی می کنند ، بر مرد ها زاری می نمایند و برای کودک نوزاد لالائی می خوانند و شهرهای ویران گشته را از نو می سازند .

بی شك امروز هیچیک از ما نیازی نمی بیند که ایمن کلمات را بلند بر زبان بیاورد . نه سا ش ، نه وادیا ، نه من و نه هیچکدام از کسانی که زاد بوم خود را ترک گفتند و تا برلن پیشروی کردند . این سخنان را ما د ر قلب خود داریم تازه ، آیا میتوان گفت که سخن است ؟ احساس است ،



احساس وطن

پزشکان و پرستاران ما در نزدیکی ایستگاه راه آهن زیر زمینی سرگرم کار بودند . اجساد پیران و زنان و کودکان را از زیر زمین بیرون می آوردند . اجساد کسانی را که هنگام یورش برلن به راهرو های زیرزمینی مترو پناه برده بودند و خود آلمانیها آب بدانجا رها کرده و غرقشان کرده بودند . وادیا حیرت زده می گفت :

- آخر ، این ها که هموطنان خود شان بودند ! چطور ممکن است !

سا شاکفت :
 - تو هرگز به آوشو بیتزیا لا مسد ورف نرفته ای . ما آنجا بود ما ایم ...

بر دیوارهای خانه ها شعار هائی به آلمانی نوشته بود :
 " ماجرای ۱۹۱۸ تکرار نخواهد شد ! " ، " پیروزی یا سبیری ! " ، " پیشوا ، تا پایان به تو وفادار خواهیم بود ! " این شعارها با رنگ روغن بر دیوارهای خانه ها و محوطه ها رسم شده بود و به آسانی پاک نمی شد . هم اینک روی برخی از آنها با دوغاب گچ خط کشیده بودند . نوشته های دیگری در کنارشان دیده می شد که سربازان ما با خطی شتابزده نگاشته بودند : " ما در برلن هستیم ! " ، " تمام شد ! " ، " پیشوا ، در آن دنیا شاد باش ! " .

سا شایا ، آوری کرد :
 - کار عینکم چه می شود ؟
 - ها بله ، عینک !

به بررسی ویتترین های شکسته مغازه ها پرداختیم . می بایست چیزی شبیه مغازه های عینک فروشی خود مان یا دست کم د اروخانه ای باشد . از یک کوچه گذشتیم ، و یک کوچه دیگر ... چیزی پیدا نکردیم . باز هم صف مردم برای گرفتن سوپ یا برداشتن آب . باز هم چمن ها و درخت های آلبالو . و باز هم مردمانی با قیافه بد بخت و وامانده که به ما می گفتند : " دیگر کلک کنده شد ! کلک هیتلر ! کلک همه ! " .
 سا شاکفت :

- برویم از آن ور . شاید آنجا بتوانیم ...
 خیابان عریض و خلوتی در برابر ما بود . ساختمان ها بلند و به رنگ خاکستری روشن بود و شیروانی های مخروطی شکل داشت . بسیاری شان آسیب ندیده بودند . دور - ساختمان های ویران گشته را نرده کشیده بودند و آوارها و خرده شیشه ها را جارو کرده با دقت به صورت کپه های کوچک جمع کرده بودند .
 وادیا که سر چهارراه پلاکی دیده و خواند م بود گفت :
 - اه . این همان خیابان مشهور اونتر دن لیندن است بگذار باشد ! در واقع هم بنظر می رسید که خیابان مهمی است . پس شاید بتوان اینجا پیدا کرد ؟
 از یک گروه ساختمان ها و سپس از گروهی دیگر گذشتیم وادیا گفت :

- ببین !
 از میان یک ویتترین در هم شکسته چند سر مجسمه که عینک به چشم داشتند نگاهمان می کردند . همچنین دستگای فنی و عدسی ها و خاصه عینک در ویتترین دید میشد .
 - حالا انتخاب کن !
 سا شاهمه عینک ها را یکی پس از دیگری امتحان کرد و سرانجام شادمانه گفت :
 - درست همان که لازم دارم !
 - خوب واری کردی ؟
 - به چشم می خورد . کاملاً " می خورد . میدانید ، انگار جان تازه ای گرفته ام ! اگر بد انید چقد ر خوشحالم کرده اید !

با نشاط خیلی بیستری براه افتادیم . سا شاد دیگر ته دلش محکم شده بود . صدایش طنین پر شوری یافته بود .
 - راست است که باید " آنها را دید . آخر ، احقانه است که در برلن باشیم و نبینیمشان ، ها ؟ گمان می کنم از آن ورها باشد ، نزدیکتر به رایشناک .
 فعلاً " ما رایشناک را نمی دیدیم . ولی از غرش انفجارها و از دود آتش سوزی ها ، حدس می زدیم که جایی در پیش روی ما نبردی در جریان است . وبی شك در همان محله " رایشناک . سا شاباز گفت :

- من همما ش به خودم می گویم ، ها ، در برلن هستیم ! چیز واقعا " ... نه ، عبارتی برای توصیفش پیدا نمیکنم .
 وادیا پریشان خاطر گفت :

- نمی فهمم چرا این ورها این قدر خلوت است . یکنفر هم دیده نمی شود . شاید بهتر باشد که دورتر برویم . ولی سا شابنظر نمی رسید که حرف او را شنیده م باشد . راستی ، هوا خوب بود . آسمان بی ابر . فقط در دور دست دود آتش سوزی ها تا خورشید کشیده می شد و پنهان می کرد . بر فراز سرمان آسمان آبی گسترده بود و در گودالهای آب و شیشه های شکسته و عینک سا شامنعکس میشد . سا شادر سعادت بی پایان غوطه می خورد . پیوسته هم عینک را روی بینیش جا بجا می کرد .

ولی ، آه . چه اتفاقی افتاد ؟ عینک روی پیاده رو افتاد و سا شابا حرکاتی غریب خود را به دیوار خانه ای رساند .
 - سا ش ! سا ش ! چه شده ؟

ما می کوشیدیم نگاهی داریم ، ولی او پیوسته بیشتر تا می شد و زمزمه می کرد :

- عینک ، عینکم ...
 و ما هنوز نتوانسته بودیم بفهمیم چه اتفاقی افتاده است .

- چیزی بیخ گوشم سوت زد .
 وادیا خواست تکمه های پالتوی سربازی سا شارا باز کند ، ولی سا شانمی گذاشت . دست هارا به سینه می فشرد و تکرار می کرد :

- عینک ، عینک ... خوب به چشم می خورد . حالا چه جور باید برای بیگاری بروم ؟ چه احقانه است ، این ...

 وادیا گفت " .
 آ خرش ، انگار راحت باشی داریم .
 تازه از خوردن شام فارغ شده بودیم . ستوان سوم زایکین گفت :
 - بروید کمی گرد ش کنید .
 سوکولوف فرمانده جوخه گفت :
 - یه جور سکوتی هست که خوشایندم نیست .
 من نگهبان کامیون ها بودم . وادیا یک شیشه مرکب

چین را که از محل ستاد برداشته بود برایم آورد . بچه ها نمی دانم از کجا یک تخته سه لا پیدا کرده بودند .
 - بگیر ، تا هوا تاریک نشده و میشود دید ...
 بله ، تا هوا تاریک نشده ... روی رکاب ماشین گروه عکاسان نشستیم و با مرکب چین شروع به نوشتن کردیم :
 " آرامگاه الکساندر ایوانوویچ بارینوف ، سرباز دیده ور و دبیر سازمان جوانان . متولد ۱۹۲۵ - کشته شده در برلن . روز دوم ماه مه ۱۹۴۵ " .
 شب سا شارا به خاک سپردیم و همان شب رادیو مسکو خبر داد که برلن بطور قطع تسلیم شده است .

بقیه : اتحاد، اتحاد!

تا ژاپن و کانادا و دیگران ، روبرو بوده است باز مورد تأیید فعالانه آنها قرار خواهد گرفت .

در چنین احوالی ، هشیاری و آمادگی برای در هم شکستن این توطئه‌ها که نه تنها انقلاب ضد امپریالیستی ایران بلکه خود استقلال کشور را تهدید می کند و به آسانی می تواند صلح را در منطقه و در سراسر جهان به خطر بیاندازد ، نهایت قدرت را دارد . بسیج نیروها و تشکیل صف واحدی از همه مبارزان انقلاب باید با واقع بینی و اراده آگاهانه که مصلحت عام کشور و انقلاب را بر حساب گیری های گروهی و تعصب یا منزه طلبی عقیدتی مقدم بدارد ، صورت بگیرد . از این کار چاره نیست . شعار وحدت ، که حضرت امام آن همه بر آن تکیه کرده اند و می کنند ، در یگانگی رزمی توده ها و در اتحاد نیروهای متشکل انقلابی است که تحقق می یابد . در مرز بندی این اتحاد بیش است که می توان خط فاصل درستی میان دوست و دشمن کشید و تلاش های زیانبخشی را که در پوشش عقیدتی اما در حقیقت به انگیزه منافع طبقاتی ، برای آشفته ساختن قضاوت عامه در یک چنین مسئله اساسی انجام گرفته است و می گیرد . خنثی کردن ما اکنون در مبارزه مرگ و زندگی با امپریالیسم هستیم . هر قدم که به اشتباه برداریم ، می هفتد تواند ما را و انقلاب ما را به ورطه نابودی ساقط کند . ساده ترین و غریزی ترین اصل مبارزه حکم می کند که از دور تعداد دشمنان احتمالی بکاهیم و بر شمار دوستان بیفزاییم . با همه نمی توان در آن واحد دشمن بود . نمیتوانیم شائبه بیینیم یا فرضا رقیب ما شود . امروز برنجانیم . ما باید نادر جست و جوی متحدان را در سطح نیروهای داخلی و نر لمع مقیاس منطقه و جهان ، تا حدی که پیروزی بر دشمن مشترک بود را تامین کند یک وظیفه جدی انقلابی بدانیم . اما البته روزه تنظیم حدود و موارد همکاری با متحدان لازم است . به می این مسئله باید دقیقاً اندیشید و تصمیم گرفت . و پیش از آن همه باید درهای مذاکره را باز گذاشت و به بحث نشست .

جمع همه نیروهای ضد امپریالیستی ، در داخل و خارج ، سیمان متحدان بالقوه مایند و خوشبختانه اغلب شان در یاری نرساندن به ما و به پیروزی انقلاب ما بسیار هم فعال هستند . اگر زیرا می دانند که انقلاب ما جزئی از انقلاب عمومی زحمتکشان با نجهان است و بر سر نامگذاری زحمتکش مستضعف هم با کسی سر ستیز ندارند . برعکس ، دست یاری شان به سوی یخ ما دراز است . این دست را بفشاریم و به کمک آن کشور خود لود را و انقلاب خود را از خطری که تهدیدش می کند نجات بچد هییم .

بازی ، هم در میان نیروهای انقلابی درون مرزها و هم در سطح سیاست جهانی ، مسئله امروز سامان دادن و شناساندن کردن اتحاد هاست . وسواس بیهوده نشان ندهیم ، رنو درنگ نکنیم . چرخ تاریخ سریع تر از آن می گردد که منتظر رفع دولی ها و پرواهای ما بماند .

روزه بقیه :

توسعه طلبی اقتصادی ...

را با بعلت قدرت روز افزون شرکت های چند ملیتی و نفوذ شان ، اد را موربین المللی بعضی از مؤلفین با ختر آنها را بعنوان ضو نیرویی مستقل از دولت قلمداد میکنند - پرفسور اریوین گ مورویتر از دانشگاه راجرز ایالات متحده آمریکا قیاده این دارد که ظهور شرکت های چند ملیتی نشان میدهد که نقش مؤه سیاست خارجی دولت مرکزی تاجه اندازه محدود شده است . او در تلاش برای جدا کردن دولتهای امپریالیستی سخر از انحصارات و نسبت دادن موارد متعددی از مداخلات لاد خشن در امور داخلی کشورهای آمریکای لاتین به شرکت های پرا مذکور می نویسد که در این شرایط " سیاست خارجی دولت بود فدرال چیزی جز دم که سگ یعنی شرکت های بزرگ آن را بود تکان میدهند ، نیست " . در این زمینه نظریه کاملاً وب مخالف دیگری نیز وجود دارد : مثلاً " سیاست شناسان برگ آمریکائی جیم پتراس و پژوهشگر استرالیایی موریس مورلی مثلا در این باره می نویسند : " هر چند شرکت های چند ملیتی منافع و امکانات اقتصادی عظیمی دارند ، با وجود این ، فاقد روزه دستگاه نظامی ، مالی ، ایدئولوژیک و اداری هستند که از در اختیار دولت امپریالیستی قرار دارد " . آنها تا کی می کنند که " درد نیای امروز ، بدون دولت امپریالیستی

شرکت های بزرگ غولهای عاجزی بیش نیستند در واقع ، سرمایه داری انحصارگر دلتی محصول د ر آمیختن دستگاه دولتی با انحصارات است . یکی از نتایج مهم این در آمیختن ، مشارکت نمایندگان چند ملیتی ها و بانک های بسیار بزرگ در دلتها ، کمیته ها و ارگان های " مشورتی " وابسته به دولت هاست . و این امر به شرکت های چند ملیتی امکان می دهد که در سیاست د ولتهایشان تاثیر نیرومندی داشته باشند و دلت های امپریالیستی بنابه ماهیت خود مدافع منافع و هدف های اساسی دراز مدت رژیم استثمار گرانه در مجموع آن و قبل از هر چیز مدافع منافع د ورونزدیک انحصارات بین المللی هستند . زیرا سرمایه های که آنها در کشورهای رهایی یافته بکار می اندازند ، در آخرین تحلیل به رشد مناسبات تولید سرمایه داری کمک میکنند .

برنامه های دولتی در زمینه " کمک " اقتصادی و فنی به کشورهای در راه رشد وسیله مهمی برای حفظ منافع طبقاتی امپریالیسم در عرصه بین المللی است . بنا بقاعده کلی ، سرنوشت " کمک " کشورهای پیشرفته ، سرمایه داری در دست سود برندگان قرار دارد : زیرا شرایطی که در پرتو آن موافقت صورت می گیرد و نیز توزیع کمک های فنی بین شاخه های مختلف اقتصادی از طرف کشورهای کمک کننده تعیین میشود . یک تحلیل روشن درباره نحوه توزیع " کمک " واگذار شده از طرف آژانس بین المللی رشد نشان می دهد که ۳۸٪ از این کمکها برای حفظ دستگاه های اجرایی دولت و شستشوی مغزی ایدئولوژیک مردم کشورهای در راه رشد ، ۲۵٪ آن برای نیازهای اجتماعی و تنهاس ۲۲٪ به تولید اختصاص یافته است . اقتصاد دان هندی ب . پاند رجه ضمن تحلیل " کمک " آمریکا به کشورهای در راه رشد تأیید میکند که این کمک ها هیچگاه بدون قید و شرط نبود هاست . ایالات متحده آمریکا همواره کوشیده است ، اندیشه " الگو قرار دادن آمریکا در زمینه شکل حکومت ، سیاست مالی ، قوانین مالیاتی ، اشکال سرمایه گذاری های خصوصی جاده سازی ، تأسیس بندرگاهها و وسایل ارتباطی تولید نیروی برق و سیستم پولی و آموزشی را به مردم هند تحمیل نماید . در صورتی که اتحاد شوروی همواره سعی کرده است بر اساس روح احترام و کمک متقابل از هند کشوری مستقل و آزاد بسازد .

هدف " کمک " کشورهای پیشرفته سرمایه داری از حیث اقتصادی همانا حفظ تولید ساده در کشورهای رهایی یافته است . این سیاست هیچگاه به رشد نیروهای مولده و افزایش سرمایه مولد این کشورها کمک نمیکند . بنا براین این " کمک " فقط برای رفع مشکلات موقتی کشورهای جوان مفید واقع میشود . در عین حال ، " کمک " اقتصادی و فنی با ختر موجب افزایش سرسام آور و ام کشورهای در راه رشد شده است . مبالغی که این کشورها سالیانه بعنوان تادهوام ها وسود های آن می پردازند از ۷٪ میلیارد دلار در ۱۹۵۵ به ۱۴۷٪ میلیارد دلار در ۱۹۷۵ رسیده است . مجموع وام های این کشورها به کشورهای پیشرفته سرمایه داری در ۱۹۷۷ به مبلغ ۲۵۰ میلیارد دلار بوده است ، در صورتی که ایمن وام ها در ۱۹۶۵ ، ۳۸ میلیارد دلار و در ۱۹۷۴ ، ۱۴۰ میلیارد دلار بود .

موسسات " خیریه " خصوصی نقش مهمی در استراتژی امپریالیسم در کشورهای در راه رشد بازی میکنند . ایمن موسسات در ایالات متحده آمریکا شامل موسسات فورد اندومن ، راکفلر و کارنگی و در آلمان فدرال شامل موسسات ف . انپرت ، ف . تومن و ادانائیر و غیره است . این موسسات که با سازمان های دولتی همکاری بسیار نزدیکی دارند ، خود را به دفاع از منافع چند ملیتی های مختلف محدود نمی سازند ، بلکه هدف های استراتژیک طبقه فرمانروای این قدرت ها را منعکس میکنند . بنا براین از کمک مالی د ولتهای کشورهای امپریالیستی به برنامه های متعدد این موسسات نباید در شگفت بود .

کیفیت در آمیختن منافع دولت امپریالیستی و چند ملیتی ها در نمونه اجرای وظایفی از این قبیل بخوبی نمایان میگردد : مثلاً " ازهر " ۱۰۰۰۰ دانشجوی خارجی که در ایالات متحده تحصیل میکنند ، ۱۰۰۰ نفر از بورس تحصیلی دولت آمریکا استفاده کرده و بورس تحصیلی بقیه از " کیسه " پرفتوت " شرکت های خصوصی و موسسات " خیریه " تاءمین میگردد . شرکت های آلمان با ختری مانند کروپ ، دامبلر - بنز ، فولکس واگن و رگ ، دماگ ، - زیمنس و سایرین به پرورش فنی ۱۰۰۰۰ دانشجوی کشورهای

در راه رشد که به این کشور آمد هاند اشتغال دارند و در این زمینه از کمک مالی فعال دولت نیز برخوردارند . علاوه بر این ، برنامه های " کمک " کشورهای پیشرفته سرمایه داری وظیفه مهم دیگری را نیز به عهده دارد . زیرا یکی از شرایط اعطای " کمک " انعقاد موافقت نامه های بین دولتی در زمینه تضمین سرمایه گذاری های خصوصی در برابر خطر زیان هایی است که در موارد غیر قابل تبدیل بودن ارزها ، ملی شدن و خلع ید وجود دارد . این " کمک " پایه حقوقی محکمی برای توسعه طلبی چند ملیتی ها در کشورهای در راه رشد بوجود می آورد . چنانکه در آغاز سالهای ۷۰ جمهوری فدرال آلمان با ۳۶ کشور ، سوئیس با ۱۷ کشور و ایالات متحده آمریکا با ۲۱ کشور رهایی یافته چنین قرارداد هایی را منعقد کرده اند .

کمک اقتصادی و مالی د ولتهای سرمایه داری به چند ملیتی ها همین هدف را تعقیب میکند . بهمین منظور در ۱۹۶۹ شرکت سرمایه گذاری خصوصی خارجی (اوپیک) در ایالات متحده تاسیس شد که وجوه سرمایه گذاری بیمه شده و ضمانت شده آن در ۱۹۷۴ به ۵ میلیارد دلار رسید هاست . در ژاپن ، بمنظور کمک به اجرای طرح هایی در خارج و جلب سرمایه ها برای آن در ۱۹۷۲ شرکت مختلطی (با سرمایه های دولتی و خصوصی) موسوم به سرمایه گذاری خارجی تاسیس شد . از سوی دیگر بانک ملی صادرات - واردات ژاپن به چند ملیتی های ژاپنی اعتباراتی تا ۵۰٪ سرمایه گذاری های مستقیم شان در خارج واگذار میکند . اروپای با ختری نیز برای سرمایه گذاری های خارجی یک سیستم تضمینی تاسیس کرده است . چنانکه " طرح بار " افزایش اعتبارات سود مند صادراتی و تفویض آن به چند ملیتی های فرانسوی را تصویب کرد و در این اواخر مشوق سرمایه گذاری ها در خارج بود . است . در جمهوری فدرال آلمان ، دولت سرمایه گذاری های خصوصی چند ملیتی ها را در برابر خطر ملی شدن در کشورهای در راه رشد ضمانت کرده و از راه شرکت آلمانی همیاری اقتصادی به فعالیت های شان کمک مالی میکند .

توسعه طلبی امپریالیستی چند ملیتی ها در کشورهای در راه رشد بر اساس فراوانی نیروی کار ارزان و ذخیره های ثروت های مهم ملی ترغیب میشود . دستمزدهای کارگران و کارمندان در کشورهای در راه رشد ۱۰ تا ۱۵ بار پائین تر از دستمزدهای کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری است . طبق داده های سازمان ملل متحد ، در آغاز سالهای ۶۰ میانگین (متوسط) درآمد سرانه سالانه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۱۰۳۷ دلار و در کشورهای در راه رشد ۸۳ دلار بوده است . این شکاف در ۱۹۷۴ با زهم عمیق تر شد و به ترتیب رقم ۳۶۰۰ و ۲۶۵ دلار را نشان میدهد . در خصوص منابع طبیعی باید گفت که طبق ارزیابی های موجود ، کشورهای در راه رشد ۳۶٪ فسفات ، ۴۰٪ سنگ آهن ، ۴۸٪ مس ، ۶۴٪ بوکسیت ، ۸۳٪ منگنز و ۸۴٪ کبالت را تولید میکنند . آفریقا به تنهایی بیش از ۹۰٪ ذخیره های جهانی الماس پلاتین و سنگ کرم را در زیر خاکهایش نهان دارد . خاور نزدیک و میانه ۶۳٪ ذخیره های مکشوف نفت را که برابر با ۵۵ میلیارد تن است در دست دارد . این مقدار بیش از ده برابر ذخیره های نفتی ایالات متحده است .

بنابراین ، تصادفی نیست که چند ملیتی ها در کشورهای در راه رشد در صنایع استخراج مواد اولیه و تغییر و تبدیل آنها مواضع بسیار محکمی دارند . بر این اساس است که اینترنیشنال نیکل کورپوریشن تقریباً ۶۰٪ تولید و تجارت نیکل و چند ملیتی های آمریکن کلایمکس پترولیوم کورپوریشن ، آنگلو - آمریکن کورپوریشن اف سود آفریقا کنیکات کارپروآناکوندا تا ۵۰٪ تولید و تجارت مولیبدن و هفت شرکت چند ملیتی ۳۰٪ کل تولید مس و کنسرسیوم های آمریکایی : آماکس ، آسارکو ، رانکه ، هیلوپونج شرکت چند ملیتی دیگر تا ۵۰٪ تولید و تجارت سنگ سرب

بقیه در صفحه ۲

هفته نامه
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول : محمود اعتمادزاده به آذین ، تهران ، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴